

بهمن ماه
۱۳۹۶

پلنوم

گزارش و پیام‌ها



اسناد:

- * اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، درباره برگزاری نشست کمیته مرکزی
- * پیام نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به مردم ایران
- * گزارش هیئت سیاسی به نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران
- * پیام نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه نیروهای میهن دوست و آزادی خواه کشور
- * پیام همبستگی نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران با حزب کمونیست سودان

پلنوم

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۶



-
- پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۹۶
 - چاپ اول، زمستان ۱۳۹۶
 - همه حقوق چاپ و نشر برای انتشارات حزب توده ایران محفوظ است.

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

www.tudehpartyiran.org

dabirxhaneh_hti@yahoo.de

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره برگزاری نشست کمیته مرکزی

چهارمین نشست نوبتی کمیته مرکزی، پس از ششمین کنگره حزب، در سی و نهمین سالگرد انقلاب بهمن، برگزار شد. نشست کمیته مرکزی، گزارش هیئت سیاسی را درباره آخرین تحولات ایران و جهان دریافت کرد و پس از بحث و تبادل نظر در این زمینه، گزارش را با برخی اصلاحاتی تدقیق و به تصویب رساند.

بخش زیادی از تبادل نظرهای صورت گرفته در نشست کمیته مرکزی به مسئله‌های مهم و عمده مردم و جامعه اختصاص پیدا کرد که عبارت بودند از: بررسی همه‌جانبه خیزش‌های اخیر مردم در هشتاد شهر کشور و خواست‌ها و ترکیب شرکت‌کنندگان در اعتراض‌های مردمی؛ شکست نظریه "اصلاح‌پذیری" رژیم ولایت فقیه و ورشکستگی سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی در عرصه سیاست کشور؛ بحران فزاینده رژیم ولایت فقیه؛ مبارزات رو به رشد کارگران و زحمتکشان؛ شرایط دشوار و خطرناک منطقه و تأثیرات آن در رویدادهای کشور ما و همچنین وظایف نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، از جمله حزب توده ایران، در شرایط حساس کنونی.

نشست کمیته مرکزی، ضمن تصویب پیام‌هایی به نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، مردم ایران و همچنین پیام همبستگی با رفقای رهبری حزب کمونیست سودان، که در هفته‌های اخیر از سوی رژیم ارتجاعی سودان دستگیر و در وضعیت خطرناکی به سر می‌برند، هیئت سیاسی حزب را موظف کرد تا تلاش‌هایی مشخص در راه برقراری تماس و گسترش همکاری با نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور سازمان‌دهی کند.

نشست کمیته مرکزی، ضمن استقبال از فعالیتهای گوناگون انجام شده در زمینه بزرگداشت صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، و با توجه به مصادف بودن سال جاری میلادی با دویستمین سالگرد زادروز کارل مارکس، شعبه تبلیغات حزب را موظف کرد فعالیتهایی ترویجی- نظری در این عرصه سازماندهی کند. پلنوم کمیته مرکزی، در بخش دوم دستورکار خود، گزارش شعبهها و کمیسیونهای: مالی، تبلیغات، زنان، روابط بین المللی، کارگری و تشکیلات را دریافت کرد و ضمن بررسی نقادانه اقدامهای شعبهها و درعین حال که از پیشرفت کارها در برخی عرصهها ابراز خرسندی کرد، رهنمودهای مشخصی را با هدف گسترش و بهبود کارها ارائه داد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۶

گزارش هیئت سیاسی به نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران

بخش ایران

رفقای گرامی،

اجازه بدهید تا به سنت همیشگی با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام همه جانباختگان توده‌ای و جنبش مردمی و آزادی‌خواهانه میهن‌مان، چهارمین نشست کمیته مرکزی، پس از ششمین کنگره حزب، را آغاز کنیم.

رفقا! ما نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران را در سی‌ونهمین سالگرد انقلاب بهمن برگزاری می‌کنیم. همان‌طور که اعلامیه اخیر حزب اشاره کرد، پس از سپری شدن سی‌ونُه سال از حاکمیت جمهوری اسلامی، ایران کشوری اسیر فقر، محرومیت، ظلم و استبداد دستگاه ضد مردمی و ضد انسانی ولایت فقیه است. سی‌ونُه سال پس از بهمن ۵۷ نه‌تنها هیچ‌یک از وعده‌های خمینی و طرفداران او در ایران تحقق نیافته است، بلکه به‌جای برقراری حکومت "کوخ‌نشینان" و برپایی کشوری آزاد که "کمونیست‌ها هم در آن آزادند" فعالیت کنند، امروز میهن ما اسیر حکومتی عمیقاً ضد مردمی، خودکامه، تاریک‌اندیش و مدافع و خدمتگزار منافع کلان‌سرمایه‌داران است. واقعیت امر این است که، حکومت کنونی ایران که بر پایه نظریه ارتجاعی و ضد مردمی "ولایت مطلقه فقیه" بنیاد گذاشته شده است، از اساس با آزادی، مدنیت، حق حاکمیت مردم و عدالت اجتماعی در تضاد است. آشتی‌ناپذیر قرار دارد و تا این نظام سیاسی بر کشور ما حاکم است، به تحقق هیچ‌یک از خواست‌های مردم ما که تبلور روشن آن‌ها را در شعارهای انقلاب بهمن مشاهده کردیم، نمی‌توان چشم امید بست.

رفقا!

از نشست گذشته کمیته مرکزی، در مردادماه ۱۳۹۵، تا به امروز تحولاتی مهم در عرصه جهان و ایران اتفاق افتاده است که به ارزیابی دقیق و نتیجه‌گیری مشخص و روشن، به‌منظور پیش‌برد برنامه حزب و تأثیرگذاری بیش از پیش سیاست‌های مبارزاتی آن در جنبش مردمی میهن ما و همچنین در مبارزه جهانی نیروهای مترقی بر ضد سرمایه‌داری انحصاری جهانی، نیازمند است.

صحت و دقت ارزیابی‌های حزب توده ایران در تندبادهای حوادث کشور، ازجمله در جریان جنبش اعتراضی توده‌ها در هشتاد شهر کشور در هفته‌های اخیر، توجه ویژه‌ای را هم از سوی دشمنان و هم از سوی دوستان حزب نسبت به فعالیت‌های توده‌ای‌ها جلب کرده است. نشانه‌هایی روشن و نیرومند از نفوذ بیش از پیش اندیشه‌ها و ارزیابی‌های حزب در حرکت جامعه ما و تحولاتی کشور در دست است که در نتیجه آن‌ها وظایفی سنگین در زمینه تدقیق شعارها و برنامه مبارزاتی حزب بر عهده نشست کنونی کمیته مرکزی می‌گذارد. افزون بر این، اعتبار روزافزون جهانی حزب توده ایران، به‌مثابه سخنگوی اصلی و صادق جنبش مردمی میهن‌مان، امکان‌هایی جدید در عرصه همبستگی بین‌المللی با مبارزات دلیرانه مردم ما و گسترش آن‌ها به‌وجود آورده است که برای اجرای آن‌ها برنامه‌ریزی‌ای مشخص و طولانی مدت باید انجام داد.

بررسی‌ای کوتاه از اوضاع اجتماعی-اقتصادی کشور: ورشکستگی اقتصادی، فقر، محرومیت، فساد و ظلم بی‌سابقه در حاکمیت جمهوری اسلامی

رفقا!

ما در سال‌های اخیر در بررسی‌هایی متناوب، به بحران عمیق و فزاینده اقتصادی کشور و تبعات مخرب اجتماعی آن پرداخته‌ایم و بر این واقعیت تأکید کرده‌ایم که: از آنجا که سیاست‌های راهبردی اقتصادی رژیم ولایت فقیه در راستای تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری دیوان‌سالار و انگلی کشور قرار دارد، با عوض شدن دولت‌های وفادار به رژیم ولایتی تغییری اساسی و چشمگیر در وضعیت اقتصادی کشور و روند عمیق‌تر شدن دره عظیم میان فقر و ثروت و کشانده شدن بیش از پیش مردم به ورطه فقر و محرومیت به‌وجود نخواهد آمد. برخلاف همه قول‌های داده شده از سوی حاکمان کنونی

و دولت‌های برگماردهٔ آنان، راهبرد اساسی سیاست‌های اقتصادی کشور همان سیاست‌های نولیبرالی دیکته شده از سوی نهادهای سرمایه‌داری انحصاری است که در بسیاری از کشورهای دیگر جهان آزمایش شده و نتایج فاجعه‌باری به‌همراه داشته است. رفقا به‌یاد دارند که در هیاهوی تبلیغاتی امضای توافقنامه برجام و قول بهبود یافتن وضعیت اقتصادی کشور ما تأکید کردیم که بدون چرخشی اساسی در سیاست‌های کلان اقتصادی و هیچ دردی از مردم دوا نخواهد شد و همان روند تشدید محرومیت، افزایش بیکاری و تخریب بنیۀ تولیدی کشور ادامه خواهد یافت.

در گزارشی از روزنامهٔ "دنای اقتصاد"، ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۹۶، با عنوان: "حال و آیندۀ اقتصاد ایران"، از قول غلامحسین شافعی، رئیس اتاق بازرگانی ایران، گفته شد: "اقتصاد ایران درحال گذراندن دومین سال پس از برجام و اولین سال دور دوم ریاست‌جمهوری آقای روحانی است. در شرایط موجود چنین به‌نظر می‌رسد که اقتصاد ایران را می‌توان به غریقی تشبیه کرد که روی آب است و تلاش می‌کند خود را در سطح آب نگه دارد. در چنین حالتی باید با تکیه بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و شرایط همگانی، وضعیتی را فراهم کرد که توانایی لازم برای بیرون کشیدن این غریق از آب را در برابر موج‌های قدرتمند به‌دست آورد. ..."

البته روشن است که شعارهای توخالی‌ای همچون "اقتصاد مقاومتی"، که چند سالی است از سوی علی خامنه‌ای، رهبر رژیم، مطرح شده است، معنایی جز تشدید فشارهای اقتصادی، فقر و محرومیت نداشته است. برای اثبات بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی در ایران، که عمده نمودارهای آن را در ورشکستگی تولید، رشد تورم، بیکاری، فقر و فساد مزمن و فراگیر در تمام ساختارهای حکومتی و تصمیم‌گیرنده می‌توان ملاحظه کرد، تنها کافی است به چند ارزیابی رسمی دولتی-حکومتی رژیم اشاره کنیم.

آمار بیکاری نیروی کار که اخیراً از سوی مرکز آمار ایران ۶ / ۱۲ درصد اعلام شد، نشان می‌دهد که در تابستان ۹۶ معادل سه میلیون و ۱۵۶ هزار و ۸۲ نفر بیکار در کشور وجود داشته است. بررسی نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نشان می‌دهد که ۳ / ۲۷ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند. این شاخص در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیشتر بوده است. البته توجه به این نکته نیز مهم است که آمار یاد شده در بالا نخست ملاک بیکار نبودن را داشتن یک ساعت کار در هفته تعریف کرده است و دوم اینکه این درصدها متوسط نرخ بیکاری در سراسر ایران را

نشان می‌دهند، درحالی‌که در برخی از استان‌های محروم کشور درصد بیکاری و خصوصاً درصد بیکاری جوانان بیش از ۷۰ درصد اعلام شده است.

به‌گزارش سایت مشرق نیوز، ۲۶ تیرماه ۱۳۹۶، وزارت راه‌وشهرسازی در بررسی وضعیت مسکن و فقر در ایران گزارش می‌دهد که امروز ۳۳ درصد جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همین گزارش تأکید می‌کند که خانواده‌های طبقه متوسط ایران برای خرید خانه باید حداقل یک‌سوم درآمد ماهیانه‌شان را به‌مدت ۹۶ سال پس‌انداز کنند، درحالی‌که آرزوی خرید خانه در کشورهای توسعه‌یافته با پس‌انداز ۱۴ ساله یک‌سوم درآمد رنگ واقعیت به‌خود می‌گیرد. در همین زمینه محمد مخبر دزفولی، رئیس ستاد اجرایی فرمان حضرت امام- در گزارشی که ۱۷ تیرماه ۱۳۹۶ منتشر شد- وضعیت فقر در کشور را بسیار نامناسب ارزیابی کرد و گفت: "۱ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارند و ۲۵ تا ۳۰ میلیون تن، زیر خط نسبی فقر بسر می‌برند." او شیب شتابی را که فقر در کشور دارد بسیار تند دانست و به منابع سرشاری که کشورمان دارد اشاره کرد و گفت: "ایران، بوریکنافاسو نیست، کشوری است که منابع دارد. چهارمین ذخایر نفتی دنیا را داریم یعنی ۹/۳ درصد ذخایر نفتی در اختیار ماست."

در گزارشی که بخش اقتصادی پایگاه خبری تحلیلی "فردا"، اردیبهشت‌ماه ۹۵، منتشر کرد، از قول نعمت‌زاده (وزیر صنایع دولت روحانی تا مردادماه ۹۶) در مورد وضعیت اسف‌بار واحدهای تولیدی کشور و ضرورت سرمایه‌گذاری در این زمینه، آمده است: در مجموع ۷ هزار واحد متوقف در شهرک‌های صنعتی کشور وجود دارد که می‌توان با ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی و یارانه برای کمک به نرخ تسهیلات آن‌ها را فعال کرد. بر اساس همین گزارش نیز، معاون سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی در این خصوص گفته است: وضعیت واحدهای صنعتی و تولیدی به‌هیچ‌وجه مساعد نیست و آمارهای سال ۹۴، سرشار از خبرهای بد تولیدی برای کارگران و واحدهای تولید است چراکه بر اساس آمار در سالی که گذشت، ۱۰ هزار و ۱۸۳ واحد معادل ۲۹/۵ درصد کارخانه‌های صنعتی با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد کار کرده‌اند و ۹ هزار و ۹۲۷ واحد صنعتی نیز وجود داشته که معادل ۲۹ درصد کل واحدها را تشکیل می‌دهند و با ۵۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت خود مشغول به‌کار هستند و به‌نظر می‌رسد در سال ۹۵ هم با ادامه همین وضعیت رکود، و عدم تزریق کمک‌های دولتی به این واحدها، وضعیت بدتر هم بشود.

رفقا!

باید فساد بی‌سابقه و ظلم روحانیت حاکم و سه قوه اجرائی، مقننه و قضایی کشور به مردم را بر این مجموعه اضافه کرد. اغراق نیست اگر بگوییم این درجه از فساد و غارت آشکار منابع ملی کشور در تاریخ معاصر میهن ما بی‌سابقه است. تنها به این اکتفا می‌کنیم که به چند عنوان رسانه‌های گروهی در این زمینه، در یک دهه اخیر، در زیر اشاره کنیم:

- "اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی شهرام جزایری"؛
- "برداشت ۱۶ میلیارد تومانی احمدی‌نژاد از صندوق دولت در آخرین روز دولتش"؛
- "اختلاس ۱۲ میلیاردی در واحد توپسرکان کمیته امداد"؛
- "پرداخت رشوه و پول‌های کلان از سوی دولت احمدی‌نژاد به ۱۷۰ نماینده مجلس و فرماندهان سپاه"؛
- ادعای محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت حسن روحانی، که: "۷۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های کشور طی پنج تا شش سال خورده و قورت داده شده است"؛
- "اختلاس ۸۰۰۰ میلیاردی صندوق فرهنگیان"؛
- "اعطای ۳۲۰۰ میلیارد تومان وام معدوم‌الوصول به ۳ نفر"؛
- ادعای مجید فراهانی در مصاحبه با ایسنا که: "سرنوشت ۲۰ هزار میلیارد تومان در شهرداری تهران مبهم است"؛
- و بالأخره، اختلاس هزاران میلیارد تومانی بابک زنجانی، دلال سپاه و رهبری رژیم در دور زدن تحریم‌ها، که هنوز میزان دقیق آن روشن نیست. به‌گفته رسول کوهپایه، وکیل بابک زنجانی: "در صورت اثبات اتهام، زنجانی باید علاوه بر پرداخت بدهی خود به شکات، همان‌قدر هم به صندوق دولت جریمه پرداخت کند که بدین ترتیب میزان قرار وی بیش از ۵ میلیارد یورو (بیش از ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ تومان [عدد ۲ با سیزده صفر جلو آن]) خواهد شد."

بدین ترتیب روشن است که چگونه غارت منابع ملی- مالی کشور و سیاست‌های کلان مجموعه رژیم ولایت فقیه زندگی را بر میلیون‌ها ایرانی دشوار و غیرممکن کرده است و چرا اکثریت قاطع مردم میهن ما از ادامه نظام سیاسی کنونی و حاکمیت بلامنازع روحانیت تاریک‌اندیش و نزدیکان سپاهی و امنیتی‌اش این‌چنین منزجرند. ریشه‌های واقعی اعتراض‌های اخیر در هشتاد شهر کشور تحریک‌های درون‌حکومتی جناح‌ها و

"شورش کور" توده‌ها نبود، بلکه فریاد اعتراض به‌حق توده‌های میلیونی خلق بود که به تجربه تلخ خود دریافته‌اند که نمی‌توان چشم‌امیدی به اصلاح ساختار ضد‌مردمی و ضدملی کنونی داشت و باید چاره‌ی دیگری اندیشید.

پایان یک مرحله تاریخی و شکست نظریه اصلاح‌پذیری رژیم ولایت فقیه و استحاله مدعیان اصلاحات در ساختارهای قدرت

رفقا!

رویدادهای سیاسی و اجتماعی در میهن ما در خلال دهه اخیر تجربه‌ی ارزشمند در آزمون نظریه‌های سیاسی نیروهای مختلف در بر داشته است. از تزه‌های "آرامش فعال" و "فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا" گرفته تا شعار ضرورت شرکت در روندهای انتخاباتی گوناگون رژیم با توجیه "انتخاب میان بد و بدتر"، و بالأخره شعار "اعتمادسازی با حاکمیت" از سوی فرصت‌طلبان و استحاله‌شدگان در ساختارهای قدرت، همچون عارف و شرکا در "شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان"، همگی، نتایجی مهم به‌همراه داشته‌اند که توجه به آن‌ها ضروری است.

کمیته مرکزی حزب در نشست آبان‌ماه ۱۳۹۳، با بررسی برخی نظریه‌های انحرافی در جنبش در باره اصلاح‌پذیر بودن حکومت، اعلام کرد: برای بررسی پدیده آشفته‌اندیشی کنونی در طیف چشمگیری از نیروهای سیاسی کشور، باید به بحث امکان "استحاله" رژیم ولایت فقیه بازگردیم، بحثی که اکنون بیش از دو دهه است گریبان‌گیر جنبش مردمی میهن ما شده است. اساس این نظریه انحرافی بر این پایه استوار است که، این امکان وجود دارد که سران رژیم استبدادی، از سر خیرخواهی و برای حفظ منافع ملی، و با پذیرش نصیحت‌های مخالفان و دگراندیشان، حاضر شوند از این شیوه حکومت‌مداری دست بردارند و ایران را به سمت استقرار حکومتی مردم‌سالار پیش ببرند. این نظریه، در دو دهه گذشته، یعنی از زمان ریاست‌جمهوری رفسنجانی، در دهه ۷۰ شمسی، بارها با عنوان‌هایی گوناگون همچون: "وفاق ملی"، "انتخابات آزاد"، "حکومت در چارچوب قانون"، "فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا"، "آرامش فعال"، "حکومت اعتدالی"، "پایین آوردن سطح توقعات مردم"، و جز این‌ها، مطرح شده است، و در به‌انحراف کشاندن و به‌هرز بردن توان مبارزاتی توده‌ها در رویارویی با حکومت استبدادی کنونی، اثرگذار بوده‌اند.

از جنبش دوم خرداد ۷۶، که محمد خاتمی را با شعار مردم‌سالاری و جامعه مدنی و با رأی میلیون‌ها ایرانی بر کرسی ریاست جمهوری نشانند، بیست سال می‌گذرد. ما در همان دوران ضمن انتقاد از برخی ارزیابی‌های آقای خاتمی که معتقد بود "با اصل مترقی ولایت فقیه" می‌توان به آزادی در ایران دست یافت، معتقد بودیم، و هستیم، که رژیم ولایی بدون مبارزهٔ همه‌جانبه و فشار فلج‌کننده توده‌ها، که ادامه حکومت به شکل کنونی را برای آن غیرممکن سازد، اجازه نخواهد داد در ساختار اساسی نظام سیاسی کنونی - که بر استبداد مطلق روحانیت تاریک‌اندیش و نظریه "اسلام سیاسی" بنا شده است - تغییری اساسی صورت گیرد.

محمد خاتمی در نخستین مصاحبه‌اش در مقام رئیس‌جمهور جدید، در خردادماه ۱۳۷۶، در پاسخ به این سؤال که آیا اجازه خواهد یافت تا تغییرهایی را که می‌خواهد در ایران پدید آورد، ازجمله گفت: "نظام ایران اسلامی نظام جاافتاده‌ای است. دستگاه‌ها در جایگاه قانونی خود قرار دارند و در رأس نظام رهبری است و من فکر نمی‌کنم با مشکلی مواجه شوم... نظام ما یک نظامی است که آزادی در آن جایگاه والایی دارد..." [به نقل از "نامهٔ مردم"، شماره ۵۰۷، ۱۳ خردادماه ۱۳۷۶]. در مقابل این ارزیابی‌های نادرست و خوش‌بینانهٔ خاتمی، در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب دربارهٔ انتخابات گفته شد: "آنچه از هم‌اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم ولایت فقیه علی‌رغم خواست عظیم توده‌ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت‌وسوی حرکت جامعه ما باشد..." [همانجا].

از خرداد ۱۳۷۶ تا امروز چندین انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی را پشت سر گذاشته‌ایم، و امروز روشن است که بسیاری از نیروهای صادق و طرفداران اصلاحات واقعی - پس از تجربه‌ی سخت و دردناک - به همان ارزیابی ما در زمینه بی‌اثر بودن تلاش در راه استحالهٔ رژیم کنونی رسیده‌اند و امروز باور دارند که دوران سیاست "چانه‌زنی در بالا" و حفظ خطوط قرمز "خودی و غیرخودی" و سیاست‌های تحمیل شده از سوی اصلاح‌طلبان حکومتی به جنبش - که در انتها فقط انجام تغییرهایی بسیار محدود در "نظام اسلامی" حاکم و تقسیم قدرت بیشتر بین "خودی‌ها" را خواهان‌اند - کاملاً به‌سر آمده است. واقعیت این است که میهن ما مرحلهٔ تاریخی تجربه‌ی ناکام، پرهزینه و به‌زیان منافع مردم را به‌پایان رسانده است. به‌گفتهٔ ابوالفضل قدیانی در بیانیه‌اش دربارهٔ

خیزش اخیر مردم ما در شهرهای مختلف: "از تقصیر آقای خامنه‌ای و اعوان انصارش که بگذریم به گمان من اما قصور دیگرانی نیز در بروز اعتراضات به این شکل مؤثر بوده است. با دردمندی باید گفت که دوستان اصلاح‌طلبی که لااقل در برهه فعلی از تفسیرشان از فعالیت سیاسی بوی تسلیم‌طلبی و وادادگی به‌مشام می‌رسد نیز در به‌وجود آمدن وضعیت فعلی بی‌تقصیر نیستند. متأسفانه این تفسیر از فعالیت سیاسی باعث شده است که روزه‌روز در برابر تعدی‌های شخص مستبد به حقوق ملت عقب‌نشینی‌های بیشتری صورت بگیرد و برای موجه کردن این عقب‌نشینی‌ها توجیحات غریب ساخته و پرداخته شود..." [به‌نقل از: سایت کلمه، شنبه ۲۳ دی‌ماه ۱۳۹۶].

یا به‌قول پرویز صداقت: "جریان اصلی اصلاح‌طلبان که دارای منافع عینی و ذهنی در استمرار وضع موجود و ممانعت از تحول‌خواهی است تلاش می‌کند با پروپاگاندا «امنیت» به‌طور عمده مانع از همراهی طبقه متوسط با اعتراضات و از دست رفتن جایگاه هژمونیک فکری اصلاح‌طلبان بشود.... اصلاح‌طلبان دو دهه است از حضور در میدان رقابتی بهره بردند که هیچ رقیب جدی غیرحکومتی در آن نمی‌تواند حضور داشته باشد. ... در تمامی دو دهه گذشته اصلاح‌طلبان تلاش کرده‌اند وضعیتی را که در آن حضور ندارند اوضاعی بسیار وخیم و وحشتناک توصیف و بر اساس آن راه هرگونه تغییری را مسدود کنند..." [به‌نقل از: سایت رادیو زمانه، ۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۶].

رفقا!

تجربه کودتای انتخاباتی سال ۸۸ نشان داد رژیم ولایت فقیه حتی در چارچوب بسیار محدود و ضد دموکراتیک انتخاباتی که نامزدهای انتخاباتی آن از فیلتر چهره‌های منفور و ضد مردمی‌ای همچون جنتی و دیگر "فقها"ی شورای نگهبان می‌گذرند و پذیرفته می‌شوند، حاضر نیست به خواست اکثریت مردم کوچک‌ترین اعتنایی بکند. برگزاری این‌گونه مانورهای انتخاباتی کاملاً کنترل شده تنها با هدف اثبات "مقبولیت نظام" و رهبری آن و نه به‌قصد به کرسی نشاندن خواست مردم صورت می‌گیرد. سرکوب خونین جنبش اعتراضی توده‌ها پس از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ و حصر هشت‌ساله نامزدهای انتخاباتی "جنبش سبز"- که در برابر کودتای رهبری رژیم و بی‌اعتنایی به خواست و رأی مردم و استبداد ایستادگی کردند- میزان واقعی حد و اندازه "آزادی" در رژیم ولایت فقیه را نشان می‌دهد. حزب توده ایران در همان دوره (سال ۸۸) اعلام کرد هدف بعدی رژیم پس

از سرکوب خونین جنبش مردمی حرکت به سمت مهندسی خواست‌های جنبش مردمی و تعدیل آن در حد قبول شرایط حاکم و حکومت بلامنازع روحانیت بر حیات سیاسی کشور است. باید گفت رژیم در این عرصه- با کمک اصلاح‌طلبان حکومتی- توانست سقف شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری را از اجازه یافتن به نامزد شدن در انتخابات به حد پذیرش چهره‌ی امنیتی و مطمئن همچون حسن روحانی (که به‌گفته خود و اعتراف سران اصلاحات، اصلاح‌طلب هم نیست) در مقام نامزد انتخاباتی اصلاح‌طلبان پایین بیاورد. به‌ازای این کرنش و تسلیم‌پذیری، رهبر هم اجازه شرکت محدود برخی افراد قابل‌اعتماد در جریان اصلاح‌طلبان حکومتی همچون محمدرضا عارف را در حیات سیاسی کشور صادر کرد.

تجربه انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و ارائه "لیست امید" اصلاح‌طلبان حکومتی شامل مشتی از سرکردگان سرکوبگران و جنایتکاران رژیم- همچون ری‌شهری و فلاحیان- نشانه دیگری از میزان سقوط این اصلاح‌طلبان حکومتی به ورطه کارگزاری استبداد بود. کارنامه ضد‌مردمی این لیست در مجلس از این واقعیت حکایت دارد که از درون این مجموعه از اصلاح‌طلبان حکومتی و سیاست‌های اعمال شده از سوی آنان جز همکاری با نیروهای استبدادی به‌منظور حفظ و بقای رژیم ولایت فقیه چیز دیگری بیرون نخواهد آمد. فریاد کشیدن‌های کسانی همچون عباس عبدی و جلالی‌پور و خواستار شدن سرکوب خشن اعتراض‌های مردمی در هفته‌های اخیر نمونه‌ی از استحالۀ مدعیان اصلاحات در نظام سیاسی استبدادی حاکم و تلاش برای حفظ آن است.

این نکته نیز توجه‌برانگیز است که این نحله از اصلاح‌طلبان در شور اعتمادسازی با رهبر حتی حاضر نشدند از موضع‌گیری‌های کسی مانند کروبی که از پشت دیوارهای حصر رژیم استبدادی، در نامه‌اش به حسن روحانی، رهبران رژیم را به‌چالش طلبید، دفاع کنند. درحالی‌که کسانی مانند محمدرضا عارف در مجلس از پیروی بی‌چون‌وچرا از رهبری و پیشبرد اقتصاد مقاومتی سخن می‌گفتند، مهدی کروبی از بیهوده بودن مذاکره و کرنش در مقابل استبداد سخن می‌راند و مردم و مدافعان واقعی اصلاحات را به مبارزه بر ضد حاکمیت ارتجاعی فرامی‌خواند و به‌درستی اعلام می‌کرد: "این‌جانب نه از شما طلب رفع حصر دارم و نه این کار را در اختیار شما می‌دانم؛ لیکن از شما می‌خواهم بر اساس تکلیفی که قانون اساسی و مردم برعهده‌تان گذاشته‌اند، از حاکمیت مستبد بخواهید تا دادگاه علنی‌ام، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، ولو با ترکیب موردنظر ارباب قدرت را تشکیل دهد تا به‌یاری خداوند و به اتفاق وکلایم با استماع کیفرخواست، ادله خود مبنی

بر تقلب انتخابات ریاست جمهوری ۸۴، مهندسی انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و آنچه بر فرزندان این کشور در بازداشتگاه‌های قانونی و غیرقانونی گذشت را به اطلاع عموم برسانم."

نامه مهدی کروبی، که روز سه‌شنبه ۱۰ بهمن‌ماه ۱۳۹۶ در سایت "سحام نیوز" منتشر شد، بار دیگر تفاوت روشن بین او با مجیزگویانی همچون عبدی، جلایی‌پور و تاج‌زاده که مردم را به "حفظ نظام" دعوت می‌کنند نشان داد. کروبی در نامه اخیرش خطاب به خامنه‌ای از جمله می‌نویسد: "سه دهه است که شما در رأس نظام قرار دارید و هنوز هم از جایگاه یک اپوزیون سخن می‌گویید. در این سه دهه بخش مهمی از نیروهای اصیل انقلاب را کنار گذاشتید تا سیاست‌های موردنظران را اجرا کنید و امروز با نتایج همان سیاست‌ها مواجه هستید..." کروبی در ادامه می‌افزاید: "اعتراض‌های اخیر در شهرهای مختلف علیه ظلم و فساد و تبعیض زنگ خطری است که هرچه زودتر باید آن را دریابید و دغدغه‌های معیشتی مردم را موردتوجه قرار دهید." به‌گفته کروبی: "بنیادهای انقلابی در عمل به کارتل‌های اقتصادی و حیاط‌خلوت برخی افراد تبدیل شده که هیچ‌گونه نظارتی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود و بیش از ۵۰ درصد ثروت کشور در دست چند نهاد حاکمیتی است که نظارتی هم بر آن‌ها اعمال نمی‌شود... در چنین شرایطی طبیعی است که توده‌ها و طبقات فرودست جامعه که پایگاه اصلی انقلاب اسلامی بوده‌اند به بشکه باروتی تبدیل شوند." و نتیجه می‌گیرد: "نظام این روزها چنان در سراسیمگی قرار گرفته که از تجمع چند هزار نفری مردم به‌ستوه آمده از ظلم و فساد احساس خطر می‌کند."

جنبش‌های اعتراضی مردم میهن ما و معضل آلترناتیو در شرایط کنونی

رفقا!

نتیجه‌گیری ما این است که، دوران سیاست‌بازی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و ترویج نظریهٔ اصلاح‌پذیری "نظام سیاسی" کنونی به‌قصد حفظ حاکمیت رژیم ولایی به‌پایان رسیده است و بخش‌های هرچه بیشتری از مردم، به‌ویژه توده‌های کار و زحمت، دنبال راهکارهایی جدی برای حل معضل‌های گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌اند. معضل اساسی جنبش اعتراضی و مردمی توده‌ها در شرایط کنونی نبود جایگزینی سازمان‌یافته و مردمی در مقابل رژیم استبدادی است. این کمبود از یک سو فضا را

برای مانور دادن و تبلیغات نیروهای ضد ملی و ضد دموکراتیک برای آلترناتیوسازی در چارچوب خواست‌های کشورهای امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه و دولت عمیقاً ارتجاعی و تجاوزگر اسرائیل فراهم می‌آورد، و از سوی دیگر به رژیم ارتجاعی حاکم و مجیزگویان آن به‌منظور ترساندن مردم از "سوریه‌ای شدن" ایران و نظامی‌گری هرچه بیشتر حیات جامعه و شدت بخشیدن به جو سرکوب و خفقان دستاویز می‌دهد.

روشن است که در دو دهه گذشته با توجه به امکاناتی که برای اصلاح‌طلبان حکومتی برای تبلیغ آزاد و شرکت در فضای سیاسی ایران پدید آمده بود، آنان توانستند با بازتاب دادن برخی از خواست‌های مردم، پایگاهی اجتماعی برای خود دست‌وپا کنند. رأی ۲۰ میلیون‌نوی به خاتمی در انتخابات خرداد ۱۳۷۶، نشانه حضور نیروهای عظیم اجتماعی در صحنه مبارزه و فرصت یگانه‌ای برای به‌چالش کشیدن حاکمیت مطلق و بلامنازع روحانیت ارتجاعی بود. به‌دلیل ارزیابی غلط از شرایط و مماشات اصلاح‌طلبان حکومتی از جمله خود آقای خاتمی و نزدیکان او و عدم تلاش در جهت تثبیت و گسترش همان اصلاحات ابتدایی، و قبول خطوط قرمز "حفظ نظام" و حفظ حاکمیت روحانیت این فرصت تاریخی خیلی زود هدر رفت و سوخت. توده‌های مردم آسیب‌دیده از حکومت استبدادی در طول هشت سال حکومت دولت اصلاحات نه‌تنها بهبود کیفی و اساسی‌ای در وضعیت معیشتی خود ندیدند، بلکه مشاهده می‌کردند که سیاست کلان اقتصادی-اجتماعی آن همان‌هایی است که در دوران هشت‌ساله ریاست‌جمهوری رفسنجانی با عواقبی بسیار دردناک دنبال شده بود. بر این اساس بود که احمدی‌نژاد و ارتجاع حاکم در نخستین انتخابات سال ۱۳۸۴ با شعارهای پوپولیستی عدالت و آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، به عرصه مبارزات انتخاباتی آمدند و توانستند بخش‌هایی از توده‌های محروم را با شعارهای خود بفریبند.

رفقا!

مشخصه اصلی دولت هشت‌ساله اصلاحات، پرهیز از تکیه بر جنبش‌های اجتماعی و مماشات با ولی فقیه پشت درهای بسته بود، و این، به‌دلیل هراس این دولت از ورود مردم به صحنه مبارزه برای تعیین آینده کشور بود. در شرایطی که خاتمی علاوه بر آرای بالای مردم حمایت کامل مجلس ششم را نیز در پشت سر خود داشت، زیر فشار تاکتیک‌هایی فرصت‌طلبانه و مماشات‌گرایانه همچون "حرکت در چارچوب قانون" و احتراز

از "زیاده‌خواهی"، یا به عبارت دیگر، حرکت در چارچوب‌های تعیین شده از سوی رهبری رژیم استبدادی، و درعین حال به دلیل پایبندی به چارچوب‌های نظری "نظام اسلامی"، یا بهتر بگوییم، قبول "اسلام سیاسی" به منزله زیربنای فکری حکومت اسلامی، اصلاح‌طلبان حکومتی هیچ گامی اساسی در مسیر تغییر شیوه حکومت‌مداری در ایران برنداشتند. اگرچه در این دوره به دلیل کاهش نسبی فشارهای امنیتی (بررغم ترورهای سیاسی فروهرها، مختاری، پوینده و دیگران و سرکوب خونین و خشن اعتراض‌های دانشجویی سال ۷۸)، نیروهای سیاسی و اجتماعی خصوصاً دانشجویان توانستند برخی فعالیت‌های محدود صنفی و سیاسی خود را دنبال کنند و فضای رسانه‌ای هم در کشور تا حدی بازتر و متنوع‌تر گردید، اما این کاهش فشارها هم دوامی نداشت و کم‌کم کار به همان روال سابق و استیلای فضای پادگانی- امنیتی قبل تغییر کرد.

سردادن شعار "اصلاح‌طلب اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا"، در جریان حرکت‌های اعتراضی توده‌ها در هفته‌های اخیر، نشانگر این حقیقت است که شمار فزاینده‌ای از قشرها و طبقه‌های اجتماعی دریافته‌اند که سیاست‌سازش و تسلیم در مقابل استبداد ولایت فقیه اثرگذار نیست. بر این اساس می‌توان گفت فرایند اعتلای سطح آگاهی توده‌های مردم در حال گسترش است، فرایندی که می‌توان آن را در مسیر شکل‌گیری و تحقق جایگزینی مردمی و دموکراتیک در مقابل رژیم استبدادی حاکم سوق داد. میهن ما امروز به شکل‌گیری چنین جایگزینی در مقابل رژیم استبدادی حاکم و همچنین در مقابل آلترناتیوهای سرهم‌بندی‌شده از سوی دولت ترامپ و دولت‌های عربستان سعودی و اسرائیل بیش از پیش نیازمند است.

باید چاره‌ای اندیشید

رفقا!

خیزش اعتراضی توده‌ها در هشتاد شهر کشور بر ضد بی‌عدالتی‌های اقتصادی، ظلم، فساد، فقر، محرومیت و اجحاف دستگاه‌های حکومتی به روشنی نشان داد که مردم جان‌به‌لب رسیده دیگر خواهان ادامه وضعیت به شکل سابق آن نیستند. بر اساس گزارش وزارت کشور به حسن روحانی، که در سایت "سحام نیوز" انتشار یافت، در جریان ۲۳۸ حرکت اعتراضی اخیر در هشتاد شهر کشور، تنها ۳۰ درصد شعارها اقتصادی و ۷۰ درصد

شعارها سیاسی بوده‌اند. بر اساس همین گزارش، ۷۵ درصد مردم با این اعتراض‌ها برخوردی همدلانه داشتند اگرچه در این اعتراض‌ها شرکت نکردند. نکته جالب دیگر اینکه ۷۶ درصد شرکت‌کنندگان در این اعتراض‌ها را افراد زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دادند.

شرکت نسل جوان و دانشجویان در این اعتراض‌ها که تعیین‌کننده بوده است، علاوه بر تحسین‌برانگیز بودن نقش جنبش دانشجویی و جوانان ایران در رویدادهای سیاسی مهم کشور، نشانگر معضلی جدی است که در اعتراض عظیم سال ۸۸ نیز شاهد آن بودیم. تجربه تاریخی در میهن ما و در دیگر کشورهای جهان نشان داده است تنها با اعتراض‌های خیابانی و بدون فلج کردن چرخ‌های اقتصادی-سیاسی و ارائه جایگزینی مردمی و دموکراتیک نمی‌توان رژیم‌های استبدادی را به عقب‌نشینی واداشت و به شکست کشاند. به عبارت روشن‌تر، بدون حضور نیرومند، هماهنگ و سازمان‌یافته دیگر لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی، خصوصاً طبقه کارگر و لایه‌های مختلف زحمتکشان، کارمندان و دیگر نیروهایی که توان مختل کردن چرخ اقتصادی-سیاسی حاکمیت را دارند، رژیم با اتکا به توان انتظامی و سرکوبگرانه‌اش همراه با دستگیری‌های پرحاشیه مبارزان و به‌کارگیری ارباب و خشونت آشکار و مسدود کردن کانال‌های ارتباطی معترضان می‌تواند اعتراض‌های مردمی را خاموش سازد. این راهکار حکومتی در فرونشاندن اعتراض‌های مختلف و پراکنده کارگری نیز تا کنون مؤثر بوده است. تجربه ده‌ها اعتراض و تحسن کارگری در سال گذشته نشان داده است رژیم تنها هنگامی عقب‌نشسته و به خواست‌های کارگران تن در داده است که کارگران واحدهای تولیدی در صفی واحد و سازمان‌یافته دست به اعتراض زده‌اند.

ضرورت سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی

رفقا!

تحول‌های برآمده از پیکار طبقاتی در جامعه ما در دهه‌های اخیر سیمای کشور را به‌شکلی محسوس تغییر داده‌اند. حزب توده ایران همواره بر این عقیده بوده است و بر آن تأکید کرده است و می‌کند که: پایگاه طبقاتی حاکمیت رژیم ولایت فقیه و گردانندگان آن در نیروهای سرکوبگر و قوه قضائیه و دیگر نهادهای اجرایی-قانون‌گذاری‌اش، کلان‌سرمایه‌داری کشور بوده و هست. انحصار بیش از پیش قدرت و ثروت

اقتصادی-سیاسی در دست اقلیتی بسیار کم‌شمار از سرمایه‌داران تجاری، و سرمایه‌داری دیوان‌سالار که در درون دستگاه‌های عمیقاً فاسد حکومتی و در کنف حمایت آن‌ها رشد یافته است، نابود شدن بخشی مهم از صنایع تولیدی کشور که در دست سرمایه‌داری صنعتی- ملی قرار داشت، راندن بخش‌هایی پرشمار از قشرهای میانی جامعه به مرزهای فقر و محرومیت، سیمای متفاوتی از جامعه ما ترسیم می‌کند. در کنار این‌ها، زندگی عسرت‌بار میلیون‌ها انسان زحمتکش کشور چندان که حتی از سوی منابع حکومتی جمهوری اسلامی زیر خط فقر تعریف شده است، ریزش سریع پایگاه اجتماعی حاکمیت و رشد روزافزون نارضایتی توده‌ها و آمادگی‌شان در به‌چالش طلبیدن رژیم ولایت فقیه، از خطوط اصلی نقش این سیماست.

به‌گزارش خبرگزاری ایرنا، سلمان سامانی، سخنگوی وزارت کشور ایران، روز شنبه ۲۳ دی‌ماه، در نشست خبری، از جمله گفت: "از زمان آغاز به‌کار دولت حسن روحانی تا کنون ۴۳ هزار تجمع، اعتصاب و اعتراضات مردمی برگزار شده است." همچنین، حسین ساجدی‌نیا، رئیس پیشین پلیس تهران بزرگ، مردادماه امسال، گفت تنها در سال ۹۵ در تهران هزار و ۶۰۰ تجمع صنفی و اقتصادی برگزار شده است. روشن است که در سال گذشته میزان اعتراض‌های کارگران و زحمتکشان روبه‌رشد بوده است. تنها در ماه‌های اخیر، شرکت گسترده و ادامه پیگیر اعتراض‌های فرهنگیان کشور، کارگران حمل‌ونقل خلیج‌فارس، اعتصاب یکپارچه و پرشور کارگران هفت‌تپه، اعتصاب بیش از ۳۵۰۰ کارگر صنعت فولاد را شاهد بوده‌ایم. امروز اعتراض‌های کارگری به‌خاطر تعطیلی کارخانه‌ها، پرداخت نشدن دستمزدهایشان، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، پامال شدن بیش از پیش حقوق‌شان و همچنین بی‌اعتنایی اربابان قدرت و ثروت به فقر و محرومیت‌شان در حال رشد و شدت یافتن است.

مشکل اساسی در اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری، همچنان که در حرکت‌های مشابه سال‌های اخیر، پراکندگی، ضعف سازمان‌دهی و نداشتن هماهنگی لازم به‌دلیل سرکوب و پیگرد فعالان کارگری از سوی نیروهای امنیتی رژیم بوده است. نبود تشکل‌های مستقل کارگری و زیر پا گذاشتن مقاله‌نامه‌های پایه سازمان جهانی کار از سوی کارفرمایان و خود دولت از جمله معضله‌هایی جدی بوده‌اند که فعالان جنبش کارگری برای مقابله با آن‌ها در تلاش بوده‌اند. در این زمینه باید همه توان و امکانات را برای تشکیل سندیکا‌های مستقل کارگری به‌کار گرفت. در نبود این تشکل‌های مستقل روشن است که تشکل‌های حکومت ساخته زیر کنترل "خانه کارگر"، و همین‌طور "انجمن‌های اسلامی کار"، تلاش می‌کنند تا

اعتراض‌های گسترش‌یابنده را با شعارها و وعده‌هایی توخالی به زیر نظارت حکومت درآوردند و از گسترش آن‌ها و احیاناً پیوندشان به یکدیگر جلوگیری کنند. وظیفه امروز ما و همه نیروهای مردمی و آزادی‌خواه، دفاع از مبارزات مردم و خواست‌های ملموس و بی‌درنگ نیروهای اجتماعی در عرصه‌های گوناگون است. برای نمونه، شعارهای: مبارزه با قراردادهای موقت و خواستار شدن لغو آن‌ها؛ احیا و گسترش سندیکاهای مستقل کارگری؛ تنظیم عادلانه دستمزدها متناسب با رشد تورم؛ از جمله خواست‌های بی‌درنگ و روز کارگران و زحمتکش‌شان میهن ماست. با انسجام بخشیدن به جنبش کارگری- سندیکایی و برخوردار شدن زحمتکش‌شان از حق برپایی سندیکاهای مستقل خویش، نقش جنبش کارگری در صحنه سیاسی کشور و میزان تأثیرگذاری آن بر تحولات جاری آن و مبارزه در راه تأمین آزادی‌ها، عدالت اجتماعی و استقلال ملی افزایش خواهد یافت. سازمان‌دهی جنبش کارگری و سندیکایی کشور و تقویت آن، به معنای تقویت جنبش سراسری ضد دیکتاتوری است.

مبارزات زنان ایران در دو دهه اخیر درخشان‌ترین صحنه‌های مبارزه جنبش‌های اجتماعی را در میهن ما پدید آورده است. پیکار بر ضد ستم مضاعف طبقاتی و جنسیتی، که با وجود همه سرکوبگری‌های رژیم و خشونت‌هایی که بر ضد زنان مبارز اعمال شده است همچنان ادامه دارد، بسیار مؤثر و تحسین‌برانگیز بوده است. اجرای برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی مخرب رژیم در این سال‌ها- در کنار اعمال سیاست‌های خشن و زن‌ستیزانه رژیم ولایت فقیه- بر زندگی زنان زحمتکش، زنان کارگر، پرستار، آموزگار و کارمند، یعنی زنانی که زندگی‌شان تجسم رنج بردن از ستم مضاعف طبقاتی و تبعیض جنسیتی بوده، اثرهایی دهشتناک داشته‌اند.

شرکت پرشور زنان در حرکت‌های اعتراضی اخیر نشانه‌ی از ادامه مبارزه‌ای است که زنان پیشرو و مترقی در سازمان‌دهی و جهت دادن به آن نقشی برجسته داشته‌اند. جامعه ایران این روزها شاهد حرکت‌های اعتراضی زنان دلیر میهن ما بر ضد حجاب اجباری است که بی‌شک ستودنی و حمایت‌شدنی‌اند. عرصه‌ی مهم در مبارزه زنان کشور لغو کلیه "قوانین زن‌ستیزانه" حاکمیت است که عبارتند از: حجاب اجباری، لایحه قصاص، لایحه ضد خانواده با نام بی‌مسمای "لایحه حمایت از خانواده"، کودک‌آزاری در رابطه با ازدواج دوشیزگان کم‌سال زیر لوای قوانین قرون‌وسطایی، جداسازی جنسیتی آموزش و خدمات بهداشتی. علاوه بر این، عرصه دیگر مبارزه زنان کشور تلاش برای رسیدن به برابری حقوق زن و مرد، دستمزد مساوی در برابر کار مساوی برای زنان کارگر و شاغل، بهره‌مند شدن

از خدمات بهداشتی به‌ویژه برای زنان لایه‌های محروم جامعه است. برپایی کارزارهای منع خشونت- مخصوصاً در آذرماه امسال که هم‌زمان با کارزار جهانی منع خشونت بر ضد زنان در سراسر جهان بود- از نمونه‌های اخیر و جالب مبارزه دلیرانه زنان بر ضد واپس‌ماندگی اجتماعی و استبداد تاریک‌اندیش حاکم بر میهن ماست.

رفقا!

اکثر شرکت‌کنندگان در اعتراض‌های گسترده مردمی در شهرهای گوناگون کشور جوانان و دانشجویان بودند. جوانان کشور بیشترین آسیب را از سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ضد‌مردمی رژیم دیده‌اند و با وجود نرخ بالای بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی مناسب و برنامه‌ی عملی برای پایان دادن به بیکاری خانمان‌برانداز آنان، آینده‌ی تاریک و دردناک پیش‌روی خود می‌بینند. امروز وضعیت زندگی حال و آینده‌ی جوانان به معضل اجتماعی‌ای جدی در جامعه‌ی ما تبدیل شده است. فشارهای ضدانسانی تاریک‌اندیشان حاکم در تحمیل نوعی از زندگی که بر پایه‌ی ذهنیات ارتجاعی قرن‌ها پیش بنا شده است، و در کنار آن، در تنگناهای اجتماعی و اقتصادی و روحی قرار دادن آنان، پایمال کردن حق آزادی‌اندیشه و بیان‌شان و نیز ممانعت آنان از برپایی تشکلهایی صنفی، از معضلهایی جدی‌اند که جوانان کشور با آن روبه‌رویند. همچنین در این سال‌ها شاهد آن بوده‌ایم که رژیم تلاش کرده است تا با امنیتی کردن محیط‌های دانشجویی و استقرار نیروهای امنیتی و شبه‌نظامی در محیط‌های دانشجویی، جنبش دانشجویی کشور را در تنگناهایی جدی قرار دهد و از رشد مجدد جنبش دانشجویی جلوگیری کند. ولی همان‌طور که دیدیم، دانشگاه‌های کشور و دانشجویان استبدادستیز نقشی مهم در اعتراض‌های اخیر مردمی داشتند. باید تلاش در راه بازسازی جنبش دانشجویی منسجم و هماهنگ را دوباره افزایش داد. هماهنگی انجمن‌های دانشجویی در دانشگاه‌های مختلف و سازمان‌دهی حرکت‌های دانشجویی پیرامون شعارهایی مشخص و مترقی- هم صنفی و هم سیاسی- می‌تواند در ایجاد جنبشی سراسری مترقی بر ضد رژیم استبدادی نقشی مؤثر داشته باشد.

یکی دیگر از مسائل شایسته‌ی توجه در سال‌های اخیر، رشد چشمگیر جنبش اعتراضی بر ضد تخریب محیط زیست در ایران است. حرکت‌های تحسین‌برانگیز فعالان محیط زیست در بسیاری از شهرهای کشور در مقابله با آلودگی هوا، معضل ریزگردها، خشک شدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها، کمبود آب و اعتراض به آن‌ها و به‌چاره‌جویی واداشتن رژیم

بی‌اعتنا به این معضل حیاتی را نیز مکرر شاهد بوده‌ایم. جنبش حفظ محیط زیست امروز در ایران فعال است و حمایت نیروهای مترقی و آزادی‌خواه از این جنبش و تلاش در راه بسط و گسترش فعالیت آن ضمن بازتاب دادن این فعالیت‌ها در سطح افکارعمومی ایران و جهان از اهمیت و دامنه‌یی روزافزون برخوردار شده است.

رفقا!

معضل خلق‌های تحت ستم میهن ما ادامه سرکوب‌خشن و خونین حقوق اولیه آن‌ها از سوی رژیم ولایت فقیه، نیز از مسائل کلیدی امروز میهن ماست. با توجه به درگیری‌ها و جنگ‌های وحشیانه و تأسف‌انگیز مذهبی و طایفه‌ای و ملی‌ای که منطقه ما را در بر گرفته است، باید به مسئله ملیت‌های ساکن سرزمین‌مان با حساسیتی بیش از گذشته توجه کرد. در این دوران که در تمام منطقه ما نیروهای منسوب به خلق‌ها و قومیت‌ها بیش از گذشته فعال شده‌اند و از سوی کشورهای مداخله‌گر ارتجاعی به‌طور ویژه موردتوجه قرار گرفته‌اند، حزب توده ایران باید تلاش خود را در همکاری و جلب نیروهای مترقی و مدافعان راستین حقوق خلق‌های تحت ستم میهن‌مان دوچندان کند و اجازه ندهد رسوبات اختلاف‌ها و سیاست‌های گذشته دستاویز سوءاستفاده دیگران به‌منظور دور کردن این نیروها از یکدیگر شود.

به‌گمان ما بدون مشارکت و همراهی نیروهای اصیل وابسته به خلق‌های میهن‌مان نمی‌توان یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری در سراسر ایران به‌هدف مقابله با رژیم ولایت فقیه برپا کرد. حزب توده ایران در مقاطعی ضمن تأکید بر اساس لنینی سیاستش در مورد حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، به‌درستی صلاح را در این می‌داند که خلق‌های میهن‌مان سرنوشت‌شان را در چارچوب تمامیت ارضی ایران- ایران در شکل کشوری مستقل، دموکراتیک و فدرال- گره بزنند.

رفقا!

در کنار ضرورت تلاش برای سازمان‌دهی و هماهنگ ساختن حرکت نیروهای اجتماعی باید به این امر نیز توجه داشت که سال‌ها سرکوب‌خشن و خونین نیروهای مترقی و حذف آن‌ها از صحنه سیاسی کشور، در ایجاد رهبری‌ای منسجم و مترقی برای جنبش

مردمی دشواری‌هایی اساسی پدید آورده است. بدون یک رهبری هماهنگ سیاسی که با ارائه سیاست مشخص مردمی، توده‌ها را به صحنه مبارزه جلب و به آینده خود خوش‌بین کند، نمی‌توان به حاصل حرکت‌های پراکنده اعتراضی دل بست و امیدوار بود. ما در سال‌های اخیر به تجربه دیده‌ایم که اگرچه طیف گسترده‌ای از نیروهای آزادی‌خواه از ضرورت اتحاد سخن می‌گویند، اما پای عمل در این زمینه لنگیده است و تفرقه و کشیدن دیوارهایی مصنوعی بین خود جای بحث‌های منطقی و توافق بر سر حداقل‌های موردتوافق را گرفته است. حزب توده ایران در سال‌های اخیر بر تشکیل یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری متشکل از همه نیروهای مترقی، ملی و آزادی‌خواه کشور تأکید کرده است و همچنان نیز آماده است تا در راه تحقق این مهم همه توان و امکاناتش را به کار گیرد.

سؤال اساسی این است: اگر طیف گسترده‌ای از مردم میهن ما و نیروهای آزادی‌خواه کشور در به پایان دادن به استبداد، تحقق حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان، تحقق آزادی و حقوق دموکراتیک مردم (از جمله حق آزادی احزاب و سازمان‌های صنفی)، لغو تمامی قوانین زن‌ستیزانه رژیم ولایت فقیه، برابری حقوق زن و مرد و همچنین تحقق حقوق خلق‌های ایران در چارچوب حکومتی ملی اعتقاد دارند، چرا نمی‌توان با حفظ تفاوت‌های دیگر نظری، سیاسی و قومی، بر سر این حداقل‌ها توافق کرد و یک برنامه روشن و کوتاه مبارزاتی را به مردم کشورمان ارائه کرد؟

در پاسخ به این سؤال و بیان سبب توافق نکردن بر سر این حداقل‌ها، به‌گمان ما، وجود کدورت‌های تاریخی، انحصارطلبی و نوعی سکتاریسم سیاسی با هدف رهبری و تحمیل کل برنامه‌هایی حزبی- سازمانی بر دیگر سازمان‌ها و احزاب است. نتیجه این عملکرد همان است که می‌بینیم: ادامه تهمت و افترا زدن نیروهای سیاسی به یکدیگر بر سر مسائلی که برخی نزدیک به شصت سال پیش اتفاق افتاده است و متهم کردن یکدیگر به مسئولیت داشتن در قبال فاجعه‌یی که امروز بر میهن ما می‌گذرد. معلوم است از محصول چنین برخوردهایی تنگ‌نظرانه رژیم و نیروهای ارتجاعی بهره خواهند برد. آیا هنگام آن فرانسیده است که تلاش‌هایی تازه در این زمینه به کار بست؟

رفقا!

همان‌طور که می‌دانیم حوادث دو سال گذشته، از جمله به‌ریاست جمهوری رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا، تغییرات در رهبری عربستان سعودی به‌نفع نیروهای تندرو و

افراطی و همچنین سیاست‌های بیش‌ازپیش تهاجمی دولت تجاوزکار اسرائیل و تحریمات این مجموعه ارتجاعی در منطقه، خطراتی جدی برای میهن ما پدید آورده است. دخالت روزافزون نیروهای خارجی در کشورهای همسایه ایران، تلاش برای صدور جنایتکاران داعش که در سوریه و عراق شکست خورده‌اند به دیگر کشورهای منطقه و همچنین بالا گرفتن درگیری‌های نظامی در کردستان ایران، همگی، خطراتی جدی‌اند که نمی‌توان از کنار آن‌ها به‌سادگی گذشت.

این سؤال منطقی می‌تواند مطرح شود که سیاست‌های کارا و مؤثر مقاومت در برابر سیاست‌های ماجراجویانه و امپریالیستی آمریکا بر چه مبنایی می‌توانند استوار باشند؟ این سیاست‌ها را می‌توان به‌شرح زیر برجسته و خلاصه کرد و سپس با ابتکارعمل آن‌ها را گسترش داد: درپیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و دوری کردن از سیاست‌های مداخله‌گرانه؛ دوری جستن از اختلاف‌های فرقه‌گرایانه و مذهبی که از سوی محفل‌های ارتجاع بین‌المللی در منطقه و در کشورهای متروپل حمایت و تقویت می‌شوند؛ دوری جستن از جنگ‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای و قاچاق سلاح به کانون‌های آتش جنگ‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای و دامن زدن به جنگ و درگیری به‌منظور تثبیت رژیم‌های مرتجع و بدون پشتوانه مردمی؛ گردآوری همه نیروها و دولت‌هایی که مخالف گسترش تنش‌اند- چه منطقه‌ای و چه بین‌المللی- و استفاده از نهادهای بین‌المللی‌ای مانند سازمان ملل و نهادهای حقوقی بین‌المللی به‌منظور کاهش جنگ و تنش؛ اجازه فعالیت دادن به جنبش‌های مدافع صلح در کشورهای منطقه و کمک به ایجاد هماهنگی بین آن‌ها در جهت فعالیت مشترک. متأسفانه رژیم ولایت فقیه از هیچ‌کدام از این راهکارها نه‌تنها پیروی نمی‌کند، بلکه در برابر این راه‌کارها مانع هم به‌وجود می‌آورد. این رژیم برای فرار از بحران داخلی خود، در تمام کانون‌های بحران ورود می‌کند. این مداخله‌ها رویکردی ترقی‌خواهانه ندارند. به‌باور حزب توده ایران، این سیاست‌ها به‌هیچ روی منافع ملی ما را تأمین نمی‌کنند.

جلوگیری از دخالت خارجی در ایران و برنامه‌های آن به‌منظور تحمیل دولت و "رئیس‌جمهور" به کشور ما تنها با به‌وجود آوردن یک آلترناتیو سیاسی - مردمی منسجم که بتواند در عرصه سیاست جهانی نیز نقش‌آفرین باشد، امکان‌پذیر است. حزب توده ایران حاضر است برای تحقق این نیاز ملی در کنار همه نیروهای آزادی‌خواه، ملی و دموکرات کشور تمام توان و انرژی خود را به‌کار گیرد.

گزارش هیئت سیاسی به نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران

بخش جهان

رفقای گرامی،

پنج سال پس از برگزاری موفق کنگره ششم حزب توده ایران، پلنوم حاضر کمیته مرکزی حزبمان را در شرایطی برگزار می‌کنیم که جهان در حال گذار از مقطع بسیار بغرنج و حساسی از حیات خود است و تغییر و تحولات مهمی در توازن قوا در جهان صورت گرفته است. کشورهای عمده سرمایه‌داری جهان در حالی که همچنان با پیامدهای بحران مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست به گریبان‌اند که یک دهه پیش آغاز شده بود، در واقع توانسته‌اند بخش عمده‌ای از آسیب‌ها و خسارت‌های ساختاری اقتصاد خود را به کشورهای جهان سوم و کشورهای سرمایه‌داری ضعیف‌تر منتقل کنند.

آنها این مهم را با بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی یا سیاست‌های جنگ‌طلبانه، نظامیگری، و تحمیل بی‌رحمانه نولیبرالیسم اقتصادی بر کشورهای جهان سوم و دیگر کشورها تحمیل کرده‌اند. گرایش محسوس نیروها و محافل راست‌گرا به توسعه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و نظامیگری، که در پلنوم قبلی حزبمان هم مورد توجه قرار گرفته بود، نه فقط ادامه یافته بلکه سرعت گرفته است. در چهار دهه گذشته، هیچ‌گاه خطر آغاز جنگ جهانی دیگری تا بدین حد جدی نبوده است.

یک سال پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا، باید اذعان داشت که ارتجاعی‌ترین محافل و نیروهای دست راستی سرمایه‌داری جهان توانسته‌اند مهره‌ای را در کاخ سفید بر کرسی قدرت بنشانند که گفتمان و سیاست‌های

بسیار خطرناکی را در دستور کار سیاست داخلی و خارجی آمریکا قرار داده است. بر پایه ارزیابی مشخص و عینی شرایط جهانی و موازنه نیروها در سطح جهان می‌توان دید که شرایط جهانی در مسیر گسترش تفرقه و پراکندگی، درگیری، تشنج، و جنگ افروزی، به‌ویژه در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، و همچنین در شرق آسیا، به طور محسوسی وخیم‌تر شده است. چنین شرایطی نمی‌تواند به سود صلح در خاورمیانه یا جنبش مبارزاتی مردم میهن ما باشد. در طول یک سال گذشته، شرایط پیچیده و به‌شدت خطرناکی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. دولت جدید حاکم در ایالات متحد آمریکا بار دیگر نوعی از دیپلماسی کشتی توپدار به همراه سیاست تنش‌آفرینی را در راه تجدید و تحکیم سرکردگی سیاسی، اقتصادی، و نظامی خود در منطقه به کار گرفته است. طرح خاورمیانه بزرگ که در واقع از سال ۲۰۰۳ تا کنون بارها توسط دولت‌های وقت در واشنگتن تعریف و بازتعریف شده است، با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید دچار تغییرات چشمگیری شده است. از جمله، شیوه عمل دولت آمریکا برای دستیابی به اهداف استراتژیک آن در خاورمیانه و غرب آسیا به طور قابل‌توجهی تغییر کرده است.

ضرورت دارد که پلنوم کمیته مرکزی به این موارد مهم توجه کند: ارزیابی تحولات سیاسی دوازده ماه گذشته در ارتباط با شرایط ویژه خاورمیانه و تحولات در کشورهای همسایه میهن ما، درک و شناخت شیوه تفکر و تصمیم‌گیری سران دیپلماسی ایالات متحد آمریکا، عامل‌های تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری دولت ترامپ، و تأثیر همه‌جانبه سیاست‌های برتری‌جویانه امپریالیسم در منطقه بر جهت تحولات سیاسی در کشور ما. حزب توده ایران معتقد است که در روند بررسی مشخص و عینی و درک عناصر کلیدی تحولات اخیر جهان در ارتباط با کنش و واکنش‌های عمده تأثیرگذار بر کشورمان، به‌کارگیری ابزار تحلیلی مارکسیستی-لنینیستی، به‌ویژه توجه به تقسیم‌بندی امپریالیستی جهان بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ، ضروری است.

جهان و بحران ساختاری سرمایه‌داری

بر پایه تحلیل مارکسیستی-لنینیستی تحولات مربوط به بحران مالی سرمایه‌داری در سال ۲۰۰۸ و به‌ویژه پیامدهای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در سال‌های اخیر می‌توان نتیجه گرفت که بحران آدواری و ساختاری سرمایه‌داری که در بازه زمانی ۲۰۰۸/۲۰۰۷ آغاز شد، جدی‌ترین و طولانی‌ترین بحران سرمایه‌داری پس از رکود بزرگ بوده است که از سال

۱۹۲۹ آغاز شد. بحران‌های آدواری بخش جدایی‌ناپذیری از نظام سرمایه‌داری است و ریشه در بحران ساختاری و سرشتی سرمایه‌داری دارد. اما در عین حال، نظام سرمایه‌داری از بحران‌های اقتصادی آدواری به مثابه فرصت و سازوکاری برای تجدید قوا و یافتن راه‌های تازه برای بقای خود بهره‌برداری می‌کند. با وجود این، بحران‌ها لحظه‌های شکننده و بسیار حاوی را برای سرمایه‌داری به وجود می‌آورند؛ لحظه‌هایی که در آنها مقابله سیاسی با سرمایه‌داری میدانی نو می‌یابد. دیوید هاروی، نظریه‌پرداز مارکسیست برجسته، در کتاب "معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری" اشاره می‌کند که این بحران‌ها «عقلانی‌کننده‌های غیرعقلانی یک نظام غیرعقلانی‌اند».

بحران اخیر سرمایه‌داری یک بحران جهانی است که ریشه‌های آن را حتی ده سال پس از شروع آن می‌توان در همه مراکز امپریالیستی جهان یافت. پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا و همچنین ژاپن، با رکود یا رشد اقتصادی ناچیزی مواجه‌اند. با وجود تلاش برای احیای اقتصاد از طریق تزریق منابع عظیم نقدینگی، پایین نگه داشتن نرخ بهره یا حتی نرخ منفی بهره، و سقوط قیمت فرآورده‌های هیدروکربنی و به‌ویژه نفت، دیده می‌شود که شاخص‌های اقتصاد کلان مانند تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری تولیدی و اشتغال‌زا، هنوز به میزان قبلی خود پیش از سال ۲۰۰۸ نرسیده‌اند. در عین حال، بانک‌های بزرگ در این کشورها با مشکل بزرگ صدها میلیارد دلار بدهی و وام‌های باز پس داده نشده روبرو هستند که در سپتامبر ۲۰۰۸ باعث اوّلین ورشکستگی‌ها شده بود. مؤسسه‌های مالی بزرگ هنوز هم در معرض تهدید ورشکستگی و رشد عامل‌هایی هستند که اوج‌گیری دوباره بحرانی در مقیاس‌های عظیم را محتمل نشان می‌دهد.

از سال ۲۰۰۸ تا کنون اتحادیه اروپا شاهد تحولات جدید و بحران‌های اقتصادی و سیاسی جدی‌ای بوده است که آشکارا ادامه حیات آن به شکل سابق را زیر علامت سؤال برده است. در سال‌های اخیر شاهد رشد مقاومت توده‌ها و زحمتکشان و حزب‌های ترقی‌خواه اروپا در برابر استراتژی محوری سیاست‌گذاران اتحادیه اروپا در سرعت بخشیدن به روند همگرایی سیاسی و اقتصادی بوده‌ایم. حزب‌های کمونیست اتحادیه اروپا معتقدند که سران این اتحادیه فراملیتی سرمایه‌داری که به شدت نگران رشد مقاومت‌های مردمی‌اند، در مقابل تاکتیک تازاندن پروژه همگرایی را در پیش گرفته‌اند. این به معنای ادامه یافتن و سرعت گرفتن نولیبرالیسم اقتصادی، نظامیگری، و گسترش ناسیونالیسم و جدایی‌طلبی

(کاتولونیا و اسکاتلند) در کشورهای عضو اتحادیه اروپا است.

چین و دیگر اقتصادهای به سرعت در حال رشد و قدرتمند نیز که تا همین چند سال پیش قادر به بالا بردن نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بودند، و به ویژه آن کشورهایی که اقتصاد آنها وابسته به صادرات نفت و دیگر مواد خام است، به شدت تحت تأثیر بحران آدواری سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته‌اند. کاهش چشمگیر قیمت مواد اولیه و مواد غذایی صادراتی بر اوضاع اقتصادی کشورهای حاشیه‌ی تأثیر چشمگیری گذاشته است. کاهش رشد اقتصاد جهانی و بهره‌گیری سیاسی از «سلاح نفت»، که قیمت آن با وجود سیر صعودی اخیر، در مقیاس تاریخی هنوز پایین است، تأثیر اجتماعی و سیاسی چشمگیری در کشورهای تولیدکننده و نیز در دیگر کشورهای داشته است که با کشورهای تولیدکننده روابط اقتصادی نزدیک دارند. به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ در آمریکا را باید روندی خطرناک، برآمده از تعمیق بحران سرمایه‌داری، ورشکستگی نولیبرالیسم، و بحران در رهبری و کاهش اعتبار هر دو حزب سنتی آمریکا، یعنی حزب‌های جمهوری خواه و دموکرات در سطح جامعه آمریکا ارزیابی کرد. این پدیده را در دیگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز می‌توان دید. صاحبان سرمایه‌های کلان و میلیاردرهای ارتجاعی آمریکایی با دیدگاه‌های به غایت محافظه‌کارانه مذهبی همراه با رسانه‌های راست‌گرا و بانفوذ، به هدف مبارزه با اندیشه‌های برابری، دموکراسی، سکولاریسم، و به ویژه ریشه‌کن کردن کامل نیروها و نظریه‌های هوادار عدالت اجتماعی و حفاظت محیط زیست، از دارودسته ترامپ قاطعانه حمایت کرده‌اند و می‌کنند. بخش‌هایی از توده مردم نیز که از نظام سیاسی و اقتصادی حاکم موجود به شدت ناراضی‌اند، مجذوب پوپولیسم و هوچیگری ترامپ و دستگاه عظیم تبلیغاتی پشتیبان او شده‌اند و بر این باورند که او در مقابل سیاست‌بازان و دستگاه حاکم ایستاده است! دارودسته و جریان سیاسی مدافع ترامپ از طریق نفاق‌افکنی نژادی، جنسیتی، و مذهبی در صدد ایجاد پایگاه اجتماعی به منظور بازسازی و تحکیم اقتصاد سرمایه‌داری بر مبنای قدرت سیاسی خشن و اقتدارگرایانه زیر لوای شعار "اول آمریکا!" است.

در عرصه جهانی، از هم‌اکنون می‌توان دید که سیاست امپریالیستی برای تحکیم سرکردگی آمریکا زیر لوای "اقتصاد ناسیونالیستی" به موازات افزایش هزینه‌های نظامی و تسهیل استفاده از سلاح اتمی، در اتحادی نامقدس با رژیم‌های مرتجع منطقه‌ی مانند اسرائیل و عربستان سعودی، صلح جهان را با خطری جدی روبرو کرده است. پاسخ این‌گونه محافل و جریان‌های راست‌گرا به بحران اقتصادی ادامه‌دار سرمایه‌داری، تشدید

پرخاشگری، نفاق‌افکنی نژادی و مذهبی و برخورد تهاجمی برای حفظ سرکردگی، کنترل منابع مواد اولیه و بازارهای فروش، ممانعت حساب شده و پیگیر از ایجاد و ظهور هرگونه کارپایه سیاسی رقیب، و ریشه‌کن کردن نفوذ جنبش‌های چپ و مترقی در سراسر جهان بوده است. برای مثال، می‌توان به درگیری‌های جاری در افغانستان، سوریه، یمن (در خاورمیانه)، لیبی، الجزایر، سودان، و مالی (در شمال آفریقا)، و شرق اوکراین (در اروپای شرقی) اشاره کرد که تا کنون برای میلیون‌ها نفر مرگ و بدبختی به ارمغان آورده است. در صورتی که این تنش‌ها ادامه و گسترش یابد می‌تواند به جنگ‌های ویرانگر منطقه‌یی، و حتی شاید یک درگیری فاجعه‌آور جهانی گسترده تبدیل شود.

عامل دیگر بی‌ثبات کننده اقتصاد سرمایه‌داری در سطح جهانی، بهره‌برداری بسیار شتابان، وسیع، و همه‌جانبه از فناوری پیشرفته دیجیتال از راه وارد کردن خودکارسازی (اتوماسیون) و هوش مصنوعی در فرایندهای تولید و توزیع طیف گسترده‌ای از کالاها به هدف افزایش بهره‌وری و نرخ سود است. نکته مهم این است که در عصر حاضر و سلطه سرمایه‌داری جهانی، فرایند خودکارسازی و جایگزینی نیروی کار انسانی با ماشین‌های خودکار و مجهز به هوش مصنوعی، فرایندی است غیرقابل کنترل، پُرهرج‌ومرج، و نایستادنی در اقتصاد سرمایه‌داری. سرمایه‌داران بزرگ و کوچک، به‌ویژه شرکت‌های عظیم فراملی، بر پایه روندی که کارل مارکس آن را «رقابت اجباری» می‌نامد، بدون وقفه با بهره‌گیری از فناوری پیشرفته دیجیتال، با بالا بردن هرچه بیشتر بهره‌وری تولید، نیروی کار انسانی را با ماشین جایگزین می‌کنند. مهم این است که برخلاف انقلاب صنعتی پیشین، اکنون در عصر انقلاب فناوری پیشرفته دیجیتال، اقتصاد سرمایه‌داری بنا به سرشت سودجویانه‌اش قادر به ایجاد شغل‌های جدید در دیگر زمینه‌ها برای نیروی انسانی بیکار شده نیست. از این رو، از هم‌اکنون می‌توان دید که خودکارسازی وسیع و بی‌وقفه، رشد سریع بیکاری و اُفت فزاینده در سطح توان مصرف (قدرت خرید) را ایجاد خواهد کرد، و نظام سرمایه‌داری با بحران بی‌ثبات کننده مازاد تولید و کاهش قدرت خرید روبرو خواهد شد که ابعاد بحران اجتماعی جدید و بسیار خطرناکی را ایجاد کرده و خواهد کرد.

شواهد بسیاری نشان می‌دهد که با وجود بحث‌ها و پژوهش‌های فراوان، هیچ‌کدام از اقتصاددانان، تحلیلگران، و سیاستمداران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هنوز هیچ‌گونه راه حل عملی برای مقابله با ابعاد چندگانه بحران پیش رو ندارند. بنابراین، بر اساس شواهد و داده‌های موجود می‌توان پیش‌بینی کرد که در بحران کنونی و ساختاری سرمایه‌داری نه فقط نشانه‌های قابل توجهی در مسیر بهبود اوضاع و رفع بحران دیده نمی‌شود، بلکه

به دلیل شیوه بهره‌گیری سرمایه‌داری جهانی از فناوری دیجیتال، این فرایند به تضادهای درونی و بحران‌های نظام سرمایه‌داری به‌شدت دامن خواهد زد.

امپریالیسم در تلاش برای حفظ نظم «جهان تک‌قطبی»

در پلنوم قبلی کمیته مرکزی به محورهای "تهاجم سیاسی و اقتصادی جدید" امپریالیسم بر ضد کشورهای اشاره شد که مخالفت خود را با نظم تک‌قطبی حاکم در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن ۲۱ اعلام کرده بودند. گزارش تصویب شده در پلنوم قبلی به طور مشخص مطرح می‌کند که "توان کشورهای بریکس در راستای ایجاد یک اتحاد قدرتمند و پایدار اقتصادی... با مشکلاتی روبرو شده است." بررسی واقع‌بینانه تحولات سیاسی-اقتصادی کشورهای بریکس در ۱۸ ماه گذشته نشان می‌دهد که متأسفانه آن روند متوقف نشده و از برخی جنبه‌ها حتی سرعت نیز پیدا کرده است. در عرصه اقتصادی شاید بتوان نتیجه گرفت که به غیر از چین که از توان اقتصادی عظیمی برخوردار است و به سبب نظام سیاسی حاکم در آن شرایط متفاوتی با دیگر اعضای بریکس دارد، در بقیه کشورهای عضو این گروه در عمل الگوی اقتصاد نولیبرالی به میزان‌های متفاوتی رشد و گسترش یافته است.

در برزیل، بعد از براندازی غیرقانونی و ضددموکراتیک دولت خانم دیلما روسف، گرایش غالب نیروهای راست‌گرا که قدرت دولتی را به چنگ آورده‌اند، نزدیک و هماهنگ شدن با "اجماع واشنگتن" از طریق اجرای برنامه‌های نولیبرالی به سود ثروت‌اندوزی لایه‌های بالایی بورژوازی است. تلاش‌های تحسین‌آمیز نیروهای مترقی در حزب کارگران برزیل و متحدان آن در سندیکا‌های کارگری و حزب کمونیست برزیل برای به دست گرفتن دوباره ابتکار عمل در انتخابات پیش‌روی با دشواری روبرو شده است. در شرایطی که نیروهای مترقی به نامزدی «لوئیس اینیاسیو لولا داسیلوا»، رئیس‌جمهور محبوب سابق این کشور از حزب زحمتکش‌شان برزیل، امید بسته بودند، در اولین روزهای بهمن ماه، قضات فاسد برزیل که زیر نفوذ محافل فاسد سرمایه‌داری و جریان‌های ضددموکراتیک‌اند حکم سؤال‌برانگیزی مبنی بر محکومیت او به فساد دادند و مسیر نامزد شدن او در انتخابات آتی را با معضلی قانونی روبرو کردند.

دولت آفریقای جنوبی نیز در دو سال اخیر با چالش‌هایی جدی از سوی سندیکا‌های

کارگری و حزب کمونیست پُر قدرت این کشور روبرو بوده است. نیروهای مترقی در اعتراض به عملکرد رئیس جمهور جاکوب زوما او را به تبانی و همدستی با سرمایه‌داران بزرگ- به‌ویژه شرکت‌های متعلق به خانواده گویتا (سرمایه‌دار هندی‌الصل)- و باز گذاشتن دست آنها در اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های دولت متهم کردند و خواستار استعفاى او از مقام خود شدند. در آخرین هفته آذر ماه ۹۶، کنفرانس سراسری کنگره ملی آفریقای جنوبی سیریل رامافوزا، رهبر سندیکایی پیشین و معاون جاکوب زوما را به مقام رهبری این حزب انتخاب کرد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی در سال‌های اخیر با تمام قوا از نامزدی سیریل رامافوزا حمایت کرده است و انتخاب او به مقام رهبری کنگره ملی آفریقای جنوبی را امری مثبت و مهم، و شروعی برای غلبه بر فساد مالی و مبارزه با روندهایی ارزیابی کرده است که پایه‌های دموکراسی توده‌پی در آن کشور را تهدید کرده است.

در روسیه، هر چند "اقتصاد آزاد" آن‌گونه که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری عمل می‌کند کاملاً حاکم نیست، ولیکن اقتصاد ملی کشور بر اثر «تعدیل»‌های اقتصادی بسیار خشن و به حراج گذاشتن اموال و بنگاه‌های عمومی متعلق به مردم، به سوی انباشت سرمایه‌های عظیم الیگارشی حرکت کرده است. توجه به ارزیابی‌های رسمی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در این زمینه مهم است.

در هندوستان، دولت نارندرا مودی از سال ۲۰۱۴ تا کنون اقتصاد ملی این کشور را کاملاً بر پایه نزدیکی به "اجماع واشنگتن" و آزادسازی اقتصادی و بازار بی‌نظارت پیش برده است.

در میان کشورهای موسوم به بریکس، در حال حاضر فقط اقتصاد چین را می‌توان نمونه‌ای پُر قدرت، و مستقل از سرمایه‌داری جهانی دانست که خارج از "اجماع واشنگتن" عمل کرده است. می‌توان دید که چین با مطرح و اجرا کردن طرح اقتصادی عظیمی مانند «راه ابریشم جدید» یا طرح «یک کمربند، یک جاده» نیروی بالقوه فزاینده‌ای را در راستای توسعه اجتماعی-اقتصادی و امکان تأثیرگذاری بر توازن نیروها در سطح جهانی به نمایش گذاشته است. هدف استراتژیک حزب کمونیست چین بر اساس اصل کلیدی مارکسیستی رشد کیفی و کمی "نیروهای مولده" بنا گذاشته شده است. از دیدگاه سیاست‌گذاران و تحلیلگران آمریکایی، توان و نیروی بالقوه اقتصادی چین و استقلال عمل آن در خارج از چارچوب سیاست‌های سرمایه‌داری قدرتمند جهانی، تهدیدی جدی در برابر قدرت و سرکردگی آمریکاست. در پی به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و دستیابی نیروهای

دست راستی و جنگ طلب به قدرت، جلوگیری از پیشرفت‌های اقتصادی چین به شکلی خطرناک‌تر و تهدیدآمیز تر از گذشته، با ایجاد موانع سیاسی و نظامی دنبال می‌شود. یکی از هدف‌های تلاش آمریکا برای فروپاشاندن حکومت و زیرساخت‌های جمهوری دموکراتیک خلق کره از طریق تشدید تحریم‌ها و به راه انداختن مسابقه تسلیحاتی و حتی جنگ هسته‌یی محدود در منطقه، ایجاد بی‌ثباتی تا مرز بحران در مرزهای چین است. بدین سبب، حزب توده ایران همراه با دیگر نیروهای مترقی و صلح‌دوست جهان قاطعانه مواضع تنش‌آفرین آمریکا در خاور دور را محکوم کرده است و می‌کند.

چین کشور قدرتمندی است و توان دفاع از منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک خود را دارد، اما از سوی دیگر، بی‌تردید می‌توان گفت که سیاست خارجی چین و به‌ویژه کنش و واکنش آن با کشور های قدرتمند به شکلی حساب‌شده فقط در راه پیشبرد منافع ملی چین و به‌ویژه جلوگیری از دست‌اندازی قدرتهای سرمایه‌داری جهانی به برنامه استراتژیک اقتصادی آن دنبال می‌شود، و هر آن که لازم باشد، در مورد سیاست‌ها و روابط خود در پیوند با دیگر کشورها بر پایه مصالح خود تغییرهای لازم را می‌دهد. تا آنجا که به منافع ملی کشور ما مربوط می‌شود، باید توجه کرد که در مورد نقش ظاهراً کم‌رنگ و غیرفعال چین در تحولات و مسائل بین‌المللی- به‌رغم قدرت چشمگیر و سمت‌گیری سیاسی-اقتصادی این کشور در جهان، نباید دچار اشتباه تحلیل شد. برای مثال، مواضع سیاسی و اقتصادی چین در قبال میهن ما در زیر حاکمیت ولایت فقیه را باید همواره با در نظر گرفتن این واقعیت در نظر گرفت که چین در اساس فقط منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهد و همان‌طور که تجربه نشان داده است، این منافع را در مقابل تهدیدهای تحریم‌های مالی آمریکا به خطر نخواهد انداخت. از لحاظ اقتصادی، ایران برای چین شریک تجاری بسیار کوچکی است، اما از لحاظ ژئوپلیتیک، شاید ایران جایگاه مهم‌تری برای چین داشته باشد.

حزب توده ایران معتقد است که همین‌طور نباید به‌هیچ‌وجه در مورد وزن و توان اقتصادی و نظامی روسیه از منظر تأثیرگذاری آن بر توازن نیروها در عرصه جهانی و به‌ویژه در ارتباط با روابط سیاسی و اقتصادی این کشور با ایران در شرایط حاکمیت رژیم ولایت فقیه دچار توهم شد. دورنما و نیروی بالقوه اقتصاد روسیه، و حتی توان نظامی آن، از چین کمتر است. برخلاف چین، اقتصاد روسیه به طور عمده وابسته به صادرات نفت و گاز و تا حدی تسلیحات نظامی است. این حقیقتی است که روسیه نشان داده است که قادر به دفاع از مرزهای خود است، در برابر گسترش پیمان ناتو به نزدیکی مرزهای خود

مقاومت می‌کند، و از منافع حیاتی‌اش در سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه دفاع خواهد کرد. تصوّر اینکه روسیه و حاکمیت کنونی آن مانند شوروی سابق تأثیر تعیین‌کننده‌ای به نفع خلق‌های دیگر کشورها و پشتیبانی از نیروهای ملّی و مترقی داشته باشد، ارزیابی دقیق و مسئولانه‌ای نیست. حاکمیت کنونی در روسیه بر اساس منافع راهبردی مشخص خود برآمده از منافع اقتصادی لایه‌های بالایی بورژوازی پُرفردت و الیگارشی‌های روسیه عمل کرده و خواهد کرد، و در تحلیل نهایی، جایگاه و منافع حیاتی این لایه‌های بورژوازی در چرخه سرمایه داری جهانی است که در روابط روسیه با کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا نقش تعیین‌کننده ایفا خواهد کرد.

محاسبه رژیم ولایت فقیه در مورد نقش و توان روسیه در تحوّل‌های کلان منطقه و جهان و ماهیت حاکمیت کنونی این کشور، و در همین زمینه، برقراری روابط استراتژیک دوستانه با آن را نمی‌توان بدون یک موضعگیری مارکسیستی و نقادانه درباره پیامدهای آن برای مصالح کنونی و آتی میهن و منافع زحمتکشان کشورمان پذیرفت.

جهان در معرض تهدید نظامیگری

با ورود دونالد ترامپ، نماینده خشن‌ترین طرفداران تثبیت سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر جهان، به کاخ سفید در آخرین روز دی ماه ۱۳۹۵، نظامیگری و سیاست‌های مبتنی بر استفاده از نیروی نظامی برای حل اختلاف‌ها به راهکرد اصلی دولت آمریکا تبدیل شده است. شعار اصلی و صریح ترامپ در مورد اینکه او قصد دارد عظمت آمریکا را دگرباره زنده و تثبیت کند، در واقع به این معنا بوده است که دولت کنونی آمریکا از هیچ‌گونه رویارویی با مخالفان و منتقدان سیاست‌های خود پرهیز و ایبایی ندارد. اقدام ترامپ به خروج از "پیمان تغییرات اقلیمی پاریس" در خرداد گذشته، اعلام رسمی خروج آمریکا از یونسکو (سازمان علمی، تربیتی، و فرهنگی سازمان ملل) در مهر امسال، بازدید رسمی ترامپ از عربستان سعودی و امضای توافق‌نامه فروش ۳۰۰ میلیارد دلار تسلیحات نظامی و سرویس‌های خدماتی مرتبط با فعالیت‌های نظامی در اوّلین روزهای خرداد امسال، اعلام قصد ترامپ برای تغییر دادن توافق‌نامه برجام و حتّی خروج از آن، درگیری تنش‌آفرین با رهبر جمهوری دموکراتیک خلق کره و حتّی تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌یی در ماه‌های اخیر برای اثبات جدّی بودن دولت آمریکا در تلاشش برای وادار کردن دولت پیونگ‌یانگ به دست کشیدن یک‌جانبه از تسلیحات هسته‌یی خود، اخلال در روند

عادی‌سازی روابط میان آمریکا و کوبا، تهدید به کودتای نظامی در ونزوئلا، اعلام اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل در آذر ماه و نقض مصوبه سازمان ملل متحد در این مورد، فقط برخی از پیامدهای بینش سیاسی‌ای است که اکنون در کاخ سفید حاکم است.

یک تغییر محسوس در سیاست خارجی آمریکا این است که اکنون با روی کار آمدن ترامپ مخارج نظامی و مخصوصاً بودجه سلاح‌های هسته‌یی افزایش یافته و با تغییراتی در امور فرماندهی نظامی و استفاده از فناوری پیشرفته، در عمل امکان شروع جنگ از جانب آمریکا بیشتر شده است. ترامپ همچنین سیاست حمله پیشگیرانه هسته‌یی را بار دیگر در صدر سیاست‌های تهاجمی-دفاعی آمریکا قرار داده است.

دولت ترامپ نشان داده است که برای متوقف و معکوس کردن روند افول نفوذ و نقش آمریکا در جهان حاضر به گذر از خط قرمزهایی است که کشورهای قدرتمند جهان در رعایت آنها تا کنون هم‌نظر بوده‌اند. از این دیدگاه باید گفت که عملکرد و نحوه برخورد دولت آمریکا از بسیاری جوانب قابل مقایسه با دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ میلادی است. نظامیگری و گرایش به جنگ برای حل اختلاف‌های سیاسی، بی‌اعتنایی به سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن، نقض آشکار پیمان‌های بین‌المللی، و باور به اینکه آمریکا قادر است بر پایه توان بالای نظامی و تسلیحاتی‌اش، خواست‌های خود را به دیگر کشورهای جهان تحمیل کند، اکنون از ویژگی‌های سیاست امپریالیسم آمریکا است. برگماردن برخی از مرتجع‌ترین و راست‌گراترین سیاستمداران و فرماندهان نظامی نیم قرن اخیر آمریکا به تصدی وزارتخانه‌های بانفوذ و مهم دولت کنونی آمریکا شکی باقی نمی‌گذارد که در صورتی که حضور ترامپ و دولت او در رأس قدرت اجرایی این کشور ادامه پیدا کند، باید نگران تهدیدهای بزرگی برای صلح، ثبات، و امنیت جهان بود.

طرح بودجه سال ۲۰۱۸ آمریکا که از طرف دونالد ترامپ به کنگره این کشور ارائه شده است، و به‌ویژه بودجه پیشنهادی برای وزارت دفاع این کشور، نمایشگر سمت‌وسوی نگرش دولت جدید آمریکا است. ترامپ خواهان افزایش ۱۰ درصدی بودجه نظامی است. این به معنای افزایشی ۵۲ میلیارد دلاری در مقایسه با سال قبل است. علاوه بر آن، طرح بودجه خواهان تخصیص ۶۵ میلیارد دلار به "عملیات احتمالی خارج از کشور" است.

در ۲-۳ سال گذشته، روند نظامیگری و توسعه تسلیحاتی کشورهای جهان دگرباره رشد خود را از سر گرفته است. طبق آخرین گزارش منتشر شده توسط مؤسسه تحقیقات صلح

بین‌المللی استکهلم، هزینه‌های دفاعی/نظامی در سطح جهان که از سال ۲۰۱۱ در حال کاهش بود، برای اولین بار از سال ۲۰۱۶ دوباره شروع به افزایش کرده است. در مجموع، کشورهای جهان در سال ۲۰۱۶، در حدود ۱,۶۸۶ تریلیون دلار برای تهیه جنگ‌افزار هزینه کردند که در مقایسه با سال ۲۰۱۵، افزایشی ۰,۴ درصدی را نشان می‌دهد.

آمریکا در سال ۲۰۱۶ بالاترین مقام را در رده‌بندی هزینه‌های نظامی داشت و ۳۶ درصد از کل هزینه‌های تسلیحاتی جهان را به خود اختصاص داد. میزان هزینه‌های تسلیحاتی آمریکا بیش از سه برابر هزینه‌های تسلیحاتی چین است. به گزارش مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، روسیه در سال ۲۰۱۶ هزینه‌های خود را با ۵,۹ درصد افزایش به ۶۹,۲ میلیارد دلار رساند که این رقم یک‌نهم هزینه‌های تسلیحاتی آمریکاست. در رده‌بندی هزینه‌های نظامی، هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۶ برابر با مجموع هزینه‌های نظامی ده کشور بعد از آن در این رده‌بندی است.

خاورمیانه به صلح نیاز حیاتی دارد

اگر بگوییم که یک عامل ثابت در منطقه خاورمیانه در ۱۲ ماه گذشته خطر وسعت یافتن جنگ و تهدیدی است که متوجه صلح جهانی است، اغراق نشده است. در پی تغییر ریاست‌جمهوری آمریکا در دی ماه ۱۳۹۵، استراتژی این کشور در خاورمیانه تغییرهای محسوس و تعیین‌کننده‌ای داشته است. استراتژی آمریکا مبنی بر "مهار چندجانبه" با اتکا به قدرت‌های عمده در خاورمیانه، و از جمله با ایران، عربستان، ترکیه، و مصر برای تضمین منافع امپریالیسم آمریکا، اکنون جای خود را به استراتژی دولت ترامپ مبنی بر حمایت یک‌جانبه از سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی و اعلام صریح موضع آمریکا در حمایت از تغییر رژیم در ایران داده است. تکیه بر دیپلماسی نرم و دادن جایگاهی مشخص به جمهوری اسلامی، به مثابه یکی از قدرت‌های منطقه، در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما (دکترین اوباما) با هدف همزیستی با جمهوری اسلامی و در عین حال تأمین منافع کلیدی آمریکا تدوین شده بود. اما در یک سال گذشته، دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی در منطقه و فروش صدها میلیارد دلار افزار جنگی پیشرفته به کشورهای حاشیه خلیج فارس و تشویق عربستان سعودی به وارد شدن در فرایند تنش‌آفرینی خطرناکی با ایران، از ستون‌های اصلی سیاست خارجی دولت ترامپ در ارتباط با رژیم حاکم بر ایران بوده است.

به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و محافل راست‌گرا و جنگ‌طلب در آمریکا و پدید آمدن تغییرهایی اساسی در سیاست خارجی آمریکا در سال گذشته، بار دیگر بحران در سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه را تشدید کرده است. همچنین، نقش و نفوذ سیاسی اتحادیه اروپا و همین‌طور روسیه در حفاظت از منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه خاورمیانه و در رابطه‌شان با جمهوری اسلامی، از سوی دولت ترامپ با چالش‌هایی جدی روبرو شده است. این امر تضادهای میان کشورهای امپریالیستی را برجسته‌تر کرده است.

اگر دولت آمریکا در دوره پس از امضای توافق‌نامه ۱+۵ دولت جمهوری اسلامی ایران را برای شرکت در مذاکرات ژنو دعوت و تشویق می‌کرد، اکنون رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور، وزیر دفاع، و وزیر امور خارجه آمریکا به‌صراحت رژیم ایران را عامل مخرب در تحولات منطقه ارزیابی می‌کنند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران همکاری نزدیک و استراتژیک خود با دولت روسیه در ارتباط با تحولات سوریه، را گسترش داده است. آنچه مشخص است اینکه روسیه مصمم است که در تعامل با ایران و ترکیه راهی برای حل بحران سوریه پیدا کند. اینکه ترکیه عضو پیمان ناتو چگونه و بر پایه چه خواست‌هایی در کنار روسیه قرار گرفته است، با توجه به ماهیت تمامیت‌خواه دولت اردوغان و کوشش‌های دولت ترکیه برای گسترش نفوذ اقتصادی-سیاسی خود در منطقه سؤال‌های متعددی را پیش آورده است.

حمله همه‌جانبه نیروهای نظامی ترکیه در نخستین روزهای بهمن ماه به شهر عفرین در سوریه و قصد اعلام شده دولت اردوغان برای اشغال سراسر خاک شمال سوریه برای «پاک کردن» آن از حضور نیروهای کُرد و ایجاد منطقه حایل در امتداد مرزهای این کشور با سوریه، در داخل خاک سوریه به عمق ۳۰ کیلومتر، بحران عمیق جدیدی را به وجود آورده است. دولت سوریه اقدام نظامی ترکیه را به‌شدت محکوم کرده است. حمله نظامی ترکیه به عفرین برای سرکوب کردن حزب «اتحاد دموکراتیک سوریه» (پ.ی.د) و شبه‌نظامیان وابسته به آن، و «یگان‌های مدافع خلق» (ی.پ.گ) که در قالب «نیروهای دموکراتیک سوریه» فعالیت می‌کنند، می‌تواند به درگیری‌های گسترده تازه‌ای در خاک سوریه بینجامد و نیروهای نظامی سوریه، روسیه، و آمریکا را به میدان بیاورد. آمریکا از سال ۲۰۱۳ با حمایت تدارکاتی از نیروهای کُرد سوریه و برآورده کردن نیازهای تسلیحاتی و مالی آنها، برای ایجاد یک ارتش ۳۰,۰۰۰ نفری برای پیشبرد سیاست‌های خود عمل کرده است. بر پایه برخی گزارش‌ها، آمریکا به احزاب کُرد قول داده است که از برنامه‌های آنها

برای ایجاد کردستان مستقل در خاک سوریه حمایت کند.

تحولات در کردستان عراق هم بغرنجی‌هایی داشته که متأثر از عوامل مشابهی بوده است. برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان عراق در ۳ مهر ۱۳۹۶، نه فقط مسئله‌ای را به نفع خلق کُرد حل نکرد، بلکه به دلیل تأثیر سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌یی، جو پُرتنش را نیز ایجاد کرد. مسعود بارزانی با اصرار بر برگزاری همه‌پرسی بدون در نظر گرفتن ضرورت وجود شرایط لازم، نه فقط به هدف اعلام شده خود نرسید، بلکه به دلیل خودداری از تعامل و مذاکره با دیگر بازیگران صحنه سیاست، و از جمله با دولت عراق برای ایجاد تفاهم بر سر راه‌حل‌های موجود، بحران بی‌سابقه‌ای را در این منطقه دامن زد.

حزب توده ایران با تأکید بر ضرورت حل مسئله ملی، بهره‌گیری از سازوکارهای مؤثر در این راه را ضرور دانسته است که ضمن توجه به شرایط حساس و بغرنج منطقه، حضور گسترده و عملکرد نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجاع در آن، و طرح‌های درازمدت قدرت‌های امپریالیستی به منظور پاره‌پاره کردن کشورهای منطقه و به‌ویژه عراق و سوریه، به کمک آن‌ها بتوان شرایط را برای تأمین مطالبات برحق مردم ستم‌دیده کردستان در هر یک از چهار کشور منطقه (عراق، سوریه، ترکیه، و ایران) فراهم آورد. حزب توده ایران بر پایه اعتقاد و تعهدش به اصل لنینی حق تعیین سرنوشت ملی، از مبارزه خلق‌های مورد ستم در کشور خودمان و در دیگر کشورهای جهان برای رفع ستم ملی حمایت می‌کند، ضمن اینکه به ضرورت توجه به ارتباط دیالکتیکی میان این مبارزه از یک سو، و مبارزه برای صلح و در راه رهایی اجتماعی-سیاسی ملت‌ها و خلق‌ها و پیکار با امپریالیسم از سوی دیگر، آگاه است.

سوریه هنوز در آتش جنگ و ناامنی می‌سوزد. جنگ نابرابر در یمن ادامه دارد و شرایط به‌واقع تأسف‌انگیزی را برای شهروندان این کشور و به‌ویژه غیرنظامیان، زنان، کودکان، و سالمندان به وجود آورده است. در لیبی، به‌جای یک دولت سازمان‌یافته و مسئول برای پاسخ‌دهی به نیازهای مبرم مردم، دولت‌های موازی و رقیب بر پایه‌های قبیله‌یی و عشیرتی در بخش‌های گوناگون کشور حاکم است. و بالأخره، مناقشه‌ها و جنگ نیابتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از جمله در یمن، شرایط برخورد نظامی میان این دو کشور و متحدان آنها را محتمل کرده است.

گرچه پیروزی‌های نظامی نیروهای حامی دولت سوریه در دو سال گذشته شرایطی را به وجود آورده است که دامنه عمل نیروهای ارتجاعی اسلام‌گرای تروریست- از داعش

گرفته تا جبهه‌النصره، احرار شام، القاعده، و زنجیره‌ای از دیگر گروه‌های تروریستی زیر فرمان عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس- را به میزان زیادی محدود شود، ولی جنگ و ناامنی در سوریه همچنان ادامه یافته است. به‌رغم برگزاری هفت دور گفتگو میان هیئت‌های نمایندگی دولت سوریه و نیروهای مخالف و معارض آن به میزبانی رئیس‌جمهور قزاقستان در فاصله دی ۱۳۹۵ تا شهریور ۱۳۹۶ در شهر آستانه، تحقق گفتگوی مستقیم میان نمایندگان دولت سوریه و نمایندگان جبهه مخالفان هنوز پیشرفتی نداشته است. تلاش دولت روسیه برای برگزاری «کنگره ملی سوریه» در روزهای ۹ و ۱۰ بهمن در شهر سوچی که در آن همه نیروها و جناح‌های سیاسی طرفدار دولت و نیز گروه‌هایی از اپوزیسیون سوریه در آن شرکت داشتند، کوشش دیگری بود در راه پایان دادن به درگیری‌ها در سوریه و بقای رژیم کنونی سوریه. گرچه سازمان‌دهندگان این نشست امید فراوانی به موفقیت این نشست در هموار ساختن روند پایان درگیری‌های خونین در سوریه داشتند، ولی عدم شرکت نمایندگان آمریکا در آن و همچنین موضع‌گیری تقابلی‌جویانه اپوزیسیون وابسته به اسلام‌گرایان افراطی و وابستگان به ارتجاع عرب، موفقیت نشست را در سایه قرار داد. روز جمعه ۶ بهمن ماه، نشست کمیسیون مذاکرات نیروهای اپوزیسیون سوریه که در وین، پایتخت اتریش، برگزار شد، با رأی ۲۴ به ۱۰ با شرکت در سوچی مخالفت کرده بود. قرار است که مذاکره طرف‌های درگیری در ژنو ادامه پیدا کند.

همچنین، در سندی که روز ۵ بهمن در ژنو توسط رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، به نمایندگی از سوی پنج کشور ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، عربستان سعودی، و اردن منتشر شد، خواست‌هایی مطرح گردیده است که قطعاً مورد مخالفت دولت سوریه و نیروهای مترقی قرار خواهد گرفت. این موارد شامل سپردن نقش کلیدی به سازمان ملل متحد در تدوین و تهیه قانون اساسی جدید سوریه، کم اهمیت جلوه دادن نقش و مسئولیت «ساختار حکومتی موقت» در دوره گذار، تعیین ساختار دولت و نظام دولتی آینده، تعیین ساختار فدرالی غیرمتمرکز برای آینده کشور، و محدود کردن اختیارات و حیطه عمل رئیس‌جمهور است. روشن است که موضع این پنج کشور به سرکردگی آمریکا نقض روشن و جدی حقوق بنیادی و برحق مردم سوریه در تعیین سرنوشت خود، و همچنین در تقابل آشکار با راهکارهای قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت است که در آذر ۱۳۹۵ تصویب شده بود.

همچنین، رسانه‌های جهان در روز ۷ بهمن ماه به نقل از رکس تیلرسون اعلام کردند که

نیروهای نظامی آمریکا تا زمانی که داعش کاملاً نابود نشده است در خاک سوریه باقی خواهند ماند. سیاست‌های امپریالیسم، در کنار رشد و مسلط شدن طیف گونه‌گونی از "اسلام سیاسی" در خاورمیانه، این منطقه را به جهنمی دهشتناک مبدل کرده است که در نتیجه آن، ملت‌های این منطقه در آتش جنگ، و در معرض تفرقه، فقر، ناامنی، و فجیع‌ترین سرنوشت قرار گرفته‌اند.

حزب توده ایران با توجه به چنین شرایط خطرناک و بغرنجی است که ضروری می‌داند نگرانی خود را از سمت‌گیری‌های راهبردی در سیاست خارجی رژیم حاکم در کشور اعلام کند. سران دیپلماسی کشور در بیت رهبری و مشاوران او، و از جمله فرماندهان ارشد سپاه، چشم خود را بر خطرهایی که از هر سو صلح و ثبات کشور را تهدید می‌کند بسته‌اند و ضرورت تغییر سمت‌گیری سیاست خارجی-دیپلماتیک کشور را برنمی‌تابند. در شرایطی که اتحاد نزدیک و مؤثر آمریکا، اسرائیل، و عربستان سعودی در یک سال اخیر موازنه قبلی نیروها در خاورمیانه را به هم زده و حتی چشم‌اندازهای نگران‌کننده‌ای را در آینده تحولات سوریه به وجود آورده است، نمی‌توان پذیرفت که راهکرد و فعالیت‌های مداخله‌گرانه و ماجراجویانه نظامی و تسلیحاتی کنونی رژیم ولایی در درگیری‌های منطقه به مصلحت میهنمان است. هیچ نیروی میهن‌دوست و طرفدار استقلال ملی و عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی-اجتماعی دموکراتیک و مردمی در ایران نمی‌تواند بپذیرد که بازگشت به دوره اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده، یا از آن فاجعه‌بارتر حمله نظامی متحدان آمریکا به ایران، به سود مصالح ملی مردم و میهن ماست. سمت‌گیری سیاست خارجی ملی و مردمی ایران باید دیپلماسی فعال در دفاع از صلح و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز با همه کشورهای خاورمیانه و جهان و تأمین شرایط لازم برای توسعه ملی و مردمی باشد.

مبارزه توده‌ها برای ریختن طرحی نو در جهان ادامه دارد

واقعیت‌های عینی و انکارناپذیر حکایت از این دارد که از دیدگاه نظری و همین‌طور در عرصه عملی، الگوی اقتصادی نولیبرالیسم که در چهار دهه گذشته عاملی عمده در تحولات اقتصادی-اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی بوده است، اکنون با چالش‌هایی حل‌ناشدنی روبرو شده است. ادامه پیامدهای ژرف و گسترده بحران مالی ۲۰۰۸ و ادامه و شدت یافتن عوامل و شرایطی که بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصادی

معتقدند سرانجام بحران مالی فاجعه‌بارتری را رقم خواهد زد، نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری و نخبگان آن قادر به یافتن راه برون‌رفت از بحران نیستند. توده‌های مردم در بسیاری از نقاط جهان به‌خوبی دریافته‌اند که تئوری‌سازی و موعظه‌گری در مورد مزایای "بازار آزاد"، رقابت، و فردگرایی و ستایش ثروتمندتر شدن ثروتمندان و وعده انتقال ثروت از بالا به پایین در سطح جامعه از طریق "فروبارش"، همگی وعده‌هایی پوچ بوده است. بنا به گزارش معتبر سازمان آکسفم که در ژانویه ۲۰۱۸ منتشر شد، ۸۲ درصد از کل ثروت جهان در اختیار یک درصد از ثروتمندترین افراد است، و روند فقرزایی و تمرکز ثروت همچنان پُرشتاب‌تر می‌شود. زحمتکشان جهان آگاهند که بشریت امروزه در همه زمینه‌های علم و فناوری پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای داشته است، اما به دلیل سلطه مناسبات و شرایط غیرعادلانه و پُرتضاد سرمایه‌داری، همین دستاوردهای علمی و فنی می‌تواند برای نابودی نوع بشر و دستاوردهای آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در جهان کنونی، با وجود تولید حجم عظیمی از ثروت، به دلیل بی‌عدالتی حاکم، بانگ اعتراض و خروش توده‌های مردم نسبت به وضعیت کنونی در هر گوشه رو به گسترش است. نخبگان و نهادها و ساختارهای سیاسی نظام سرمایه‌داری دیگر توان مدیریت اعتراض‌ها و مطالبه‌های اقتصادی و سیاسی مردم و به‌ویژه جوانان را ندارند، و این امر به ژرف‌تر و گسترده‌تر شدن تضاد و بحران‌های برآمده از آن منجر خواهد شد.

در سراسر جهان، حتی در سخت‌ترین شرایط، کارگران و زحمتکشان برای تحقق خواست‌هایشان، برای رهایی از استثمار و سرکوب و از جمله ستم ملی، برای آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملی و استقلال، و برای عدالت و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند و برای مقاومت در برابر نیروهای ارتجاعی- از جمله ارتجاع مذهبی- و تجاوزگری امپریالیسم آماده‌اند. توده‌های مردم زحمتکش و مبارزان طبقه کارگر در جهان، بر پایه تجربه گران‌بهای دهه‌های اخیر در مبارزه روزانه خود دریافته‌اند که حرکت‌های متشکل و هدفمند در راه تحقق تحولات دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی، حفظ محیط زیست، برضد انحصارطلبی، و برای حرکت به سوی سوسیالیسم، متأثر از ایده‌هایی انسانی، جهان‌شمول، و همه‌بشری‌اند. جهانی دیگر امکان‌پذیر است و این وظیفه نیروهای مترقی چپ، دموکرات، و صلح‌طلب است که در عرصه محلی و بین‌المللی با اتحاد عمل بر گرد خواست‌های مبرم توده‌های زحمتکش، اعتراض و خروش آنها را در جهت تحقق تغییرهای بنیادی سازمان دهند.

در این ارتباط، توجه به ادامه و رشد فعالیت هدفمند و متحد حزب‌های کمونیست

و کارگری جهان در دفاع از صلح جهانی و مبارزه برای تغییرهای بنیادی دموکراتیک و مترقی در نظام اجتماعی-اقتصادی کشورهای گوناگون ضروری است. حضور بی‌سابقه نمایندگان ۱۰۳ حزب در همایش سال گذشته حزب‌های کمونیست و کارگری جهان که در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر به میزبانی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در سنت پیترزبورگ و مسکو برگزار شد، و پیوستن رسمی حزب کمونیست چین به همایش حزب‌ها و خواست این حزب برای ایفای نقش در کارگروه سازمان‌دهی همایش‌های سالانه، نشان از رشد تأثیر این ساختار دموکراتیک و کارایی تبادل‌نظر و تجربه، و بحث و توافق بر سر کارزارهای مشترک حزب‌های برادر در سطح جهان است. آنچه در مجموع می‌توان گفت اینکه ویژگی غالب در مبارزه کارگران و مردم، مقاومت پیگیر و پایدار آنان در عرصه‌های مرتبط با زندگی و فعالیت اقتصادی و اجتماعی روزانه مردم است که خود در مبارزه برای مهار تهاجم امپریالیسم، دفاع از حقوق و دستاوردهای تاریخی زحمتکشان، و مبارزه در راه رهایی ملی و آزادی‌های اجتماعی اهمیت بسزایی دارد.

واقعیت این است که مردم از وضعیت موجود ناراضی و خشمگین‌اند و با آن دسته از نیروهای سیاسی صادق که بدیل امکان‌پذیری در مسیر رهایی از زیر بار سیاست‌های ضداجتماعی نولیبرالیسم اقتصادی را به مردم نشان می‌دهند، همسو می‌شوند. زحمتکشان و مردم عادی در تجربه زندگی خود اعتماد به حزب‌های سیاسی سنتی و جناح‌های قدرت در جامعه‌های سرمایه‌داری جهان را از دست می‌دهند و آنها را حزب‌هایی ریاکار و غیرقابل اعتماد می‌بینند.

در بسیاری از کشورهای جهان، خیزش توده مردم چه از راه تظاهرات یا حضور در پای صندوق‌های رأی به نفع شخصیت‌ها، نیروها، و حزب‌هایی که برنامه‌ها و تعدیل‌های نولیبرالی و سیاست‌های ریاضتی را نفی می‌کنند، نشان از تأثیرگذاری جنبش مردمی در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی است. در همین روند، حزب‌های چپ و کمونیست که به طور سازش‌ناپذیر و پیگیر در مبارزه پیشتانند، اعتماد مردم را به دست می‌آورند پیروزی‌ها و موفقیت مبارزات مردم در ونزوئلا، نپال، و آفریقای جنوبی در ماه‌های اخیر، مثال‌هایی از این روندند.

تجربه تاریخی و تحولات اخیر نشان می‌دهد که صرف وجود و افزایش اعتراض و خروش توده‌ها برای تحقق تغییرهای لازم در مسیر ترقی اجتماعی اگرچه لازم است، ولی کافی نیست. در صورت ضعف یا نبود بدیل (آلترناتیو) مترقی و تأثیرگذار برای

ارائه برنامه‌ای دموکراتیک به توده‌ها و تحقق عدالت اجتماعی-اقتصادی، نیروهای ماورای راست و فاشیستی با ایجاد تنش‌های اجتماعی، نفاق‌اندازی و نفرت‌آفرینی، ترویج تعصب و انداختن رعب و وحشت در میان توده‌ها و دادن وعده‌های عوام‌فریبانه، از نارضایتی روزافزون توده‌های مردم به سود خود بهره‌برداری خواهند کرد. نتیجه انتخابات در فرانسه، آلمان، و اتریش و چندین کشور دیگر اروپایی چنین روندی را نشان می‌دهد. توجه به رشد فعالیت و نفوذ نیروهای راست افراطی و خطری را که از این سو متوجه دموکراسی و جنبش حق‌طلبی مردم و مبارزه برای صلح و سوسیالیسم استنباید از نظر دور داشت.

بی‌تردید شرایط ایجاد شده در جهان در سال‌های اخیر را نمی‌توان بر مبارزه توده‌ها و طبقات زحمتکش بی‌تأثیر دانست. در این سال‌ها، به موازات پیشرفت و موفقیت نیروهای ترقی‌خواه در برخی از کشورهای جهان، شاهد عقب‌نشینی‌های چشمگیری نیز بوده‌ایم. برای درک عملکرد و شگردهای تبلیغاتی استفاده شده از سوی رسانه‌های جمعی برای جلب حمایت توده‌های زحمتکش از نیروهای راست، و بررسی راهکارهای مقابله با آن، مطالعه نتیجه انتخابات سال‌های اخیر در ایالات متحد آمریکا، آرژانتین، و شیلی مفید است. هواداران پیگیر و مبارزان مدافع صلح، ترقی، و سوسیالیسم بر این باورند که محافل راست‌گرا در رهبری کنونی آمریکا حاضرند که تا حد ایجاد اوضاعی که نابودی بشریت را تهدید می‌کند، برای حفظ سرکردگی جهانی این قدرت و تداوم نظام سرمایه‌داری پیش بروند و جهانی را که بر پایه برابری، عدالت اجتماعی، و دموکراسی واقعی بنیاد شده باشد، شاهد نباشند. مبارزه همه‌جانبه نیروهای ترقی‌خواه و مردمی جهان بر این پایه قرار دارد که خشونت و جنگ اجتناب‌پذیر است و آنها می‌توانند این تهدیدها را به طور جدی و مؤثر به چالش بکشند و خنثی کنند.

پیام نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به مردم ایران

- به کارگران و زحمتکشان مبارز؛
- به معلمان و فرهنگیان محروم و آگاه؛
- به زنان مبارز و دلاور میهن؛
- به جوانان و دانشجویان پیکارگر؛
- به مبارزان راستین راه تحقق حقوق خلق‌های تحت ستم؛
- به روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و فعالان اجتماعی - مدنی؛

هم‌میهنان گرامی!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران هم‌زمان با سی‌ونهمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷ تشکیل شد. این انقلاب که با دست‌ان پر توان شما رژیم استبدادی و ضد مردمی شاه را سرنگون کرد، جوانه‌های امید ساختن ایرانی آزاد، مترقی و آباد را در دل میلیون‌ها مردم دلیر میهن ما زنده کرد، مردمی که با شعار "تانک، توپ، گلوله دیگر اثر ندارد"، و نیز با از جان گذشتگی‌هایی کم‌نظیر به میدان مبارزه‌ی سخت و نابرابر درآمده بودند و مرحله درهم شکستن دستگاه استبداد را پیروزمندان به‌انجام رساندند.

انقلاب بهمن به‌خاطر خیانت آشکار خمینی و روحانیون طرفدار او خیلی زود از مسیر مقصد اصلی‌اش یعنی استقرار آزادی و دموکراسی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی منحرف شد و در نهایت در ورطه رژیم عمیقاً ضد مردمی و قرون‌وسطایی

سقوط کرد، و سرانجام، رژیمی که بر پایه نظریه ولایت فقیه که هدف اساسی اش تأمین حاکمیت بلامنازع روحانیت تاریک‌اندیش بود، بر میهن ما حاکم گردید.

فاجعه فقر و محرومیت بی‌سابقه، ورشکستگی اقتصادی، و جامعه‌ی درگیر با ناهنجاری‌های بی‌شمار اجتماعی، و در کنار این‌ها، استیلای جو خفقان بر فضای کشور و روش زورگویی روزمره به مردم در همه عرصه‌های زندگی‌شان، که امروز نیز همچنان شاهد ادامه آن هستیم، نتیجه مستقیم حاکمیت مشتی مرتجع دروغ‌گو و حکومت‌مدارانی نابخرد، چپاولگر و نالایق است که مردم و نیروهای آزادی‌خواه و مترقی را با وعده دروغین استقرار آزادی و عدالت و مردم‌سالاری فریب دادند و همچون فاجعه‌ای هولناک و مستمر بر میهن ما چیره شده است.

هم‌میهنان گرامی!

خروش اعتراض‌های شما در هشتاد شهر کشور بر ضد ظلم و بی‌عدالتی‌های رژیم و مزدورانش، بار دیگر بر این واقعیت صحه گذاشت که مردم خسته و جان‌به‌لب رسیده از اوضاع نابسامان کنونی، تغییراتی اساسی در وضعیت کشور را خواهان‌اند.

اعتراض‌های فزاینده کارگران و زحمتکشان به ماه‌ها دستمزدهای معوقه، بر ضد قراردادهای سفید امضا، به نداشتن امنیت شغلی، به سقوط ارزش واقعی درآمد و دستمزدها در مقابل تورم فزاینده، و همچنین اعتراض‌های رو به افزایش آنان به سرکوب‌خشن و نقض حقوق صنفی‌شان از جمله حق تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری؛

اعتراض زنان کشور به قوانین ضد انسانی و زن‌ستیزانه‌ای همچون حجاب اجباری، لایحه قصاص، لایحه ضد خانواده با نام بی‌مسما "لایحه حمایت از خانواده"، کودک‌آزاری زیر لوای قوانین قرون‌وسطایی، و جداسازی جنسیتی آموزش و خدمات بهداشتی؛

اعتراض جوانان و دانشجویان کشور، که بیشترین آسیب را از سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ضد مردمی رژیم دیده‌اند، به نرخ بالای بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی مناسب و برنامه‌ی عملی برای پایان دادن به بیکاری خانمان‌برانداز آنان، فشارهای ضد انسانی تاریک‌اندیشان حاکم در تحمیل نوعی از زندگی که بر پایه ذهنیات ارتجاعی قرن‌ها پیش بنا شده است، و پایمال کردن حق آزادی‌اندیشه و بیان‌شان؛

اعتراض خلق‌های تحت ستم کشور از ادامه سرکوب‌خشن و نقض حقوق ملی آن‌ها و

همچنین بی‌عدالتی‌های اجتماعی-اقتصادی تحمیل شده به مردم محروم این مناطق که از ستم ملی و طبقاتی شدید رنج می‌برند؛

همگی نشانگر این واقعیت است که جامعه ما در بن‌بست بحرانی همه‌جانبه قرار دارد، بحران پدران‌های که دلیل اساسی آن ادامه حاکمیت ضد ملی و مغرب رژیم ولایت فقیه است.

واقعیت امر این است که خیزش دلیرانه مردم در هفته‌های اخیر، سران رژیم و ارکان حکومت استبدادی را به شدت به لرزه درآورده است. اعتراف تلویحی سران حکومتی به انزجار و تنفر مردم از حاکمیت روحانیت و نیروهای سرکوبگرش و شتاب در چاره‌اندیشی فوری برای "حفظ نظام اسلامی"، همگی، نشانگر آن است که برخلاف تبلیغات حکومتی، پایه‌های رژیم ولایت فقیه لرزان است و ادامه مبارزات مردمی رژیم را حتماً به عقب‌نشینی در مقابل خواست توده‌ها و ادار خواهد کرد. تعلیق افزایش قیمت بنزین، اعلام عوام‌فریبانه دولت و حاکمیت در زمینه به رسمیت شناختن حق "اعتراض قانونی" مردم و مطرح شدن موضوع "حجاب اجباری" تحمیلی مرتجعان حاکم و مخالفت شجاعانه زنان میهن با این سیاست زن‌ستیزانه و غیرانسانی، همگی نشانه‌هایی مهم و شفاف از تأثیرگذار بودن اعتراض‌های مردمی در برابر ظلم و تجاوز حکومت به حقوق مردم است.

هم‌میهنان گرامی!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن بررسی رویدادهای کشور در سال‌های اخیر و خصوصاً تحولات پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه در خرداد ۸۸، و در پی آن، حوادث اخیر کشور و بحران همه‌جانبه‌ای که جامعه ما با آن روبه‌روست، حزب به این جمع‌بندی رسید که مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه به مرحله‌ی جدید وارد می‌شود. از جمله مشخصه‌های مهم این مرحله جدید، پایان سیاست‌بازی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و ترویج نظریه اصلاح‌پذیری "نظام سیاسی" کنونی به قصد حفظ حاکمیت رژیم ولایتی است. بخش‌هایی هرچه بیشتر از مردم، به‌ویژه توده‌های کار و زحمت، به دنبال راهکارهایی جدی برای حل معضله‌های گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌اند.

به‌گمان ما، معضل اساسی جنبش اعتراضی و مردمی توده‌ها در شرایط کنونی، نبود جایگزینی سازمان‌یافته و مردمی در مقابل رژیم استبدادی است. سؤال اساسی این است: اگر طیفی گسترده از مردم میهن ما و نیروهای آزادی‌خواه کشور به پایان دادن به استبداد، تحقق حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان، تحقق آزادی و حقوق دموکراتیک مردم (ازجمله حق آزادی احزاب و سازمان‌های صنفی)، لغو تمامی قوانین زن‌ستیزانه رژیم ولایت فقیه، برابری حقوق زن و مرد و همچنین تحقق حقوق خلق‌های ایران در چارچوب حکومتی ملی، و به سرمیت شناختن حقوق اقلیت‌های مذهبی، اعتقاد دارند، چرا نمی‌توان با حفظ تفاوت‌های دیگر نظری، سیاسی و قومی، بر سر این حداقل‌ها به توافق رسید و یک برنامه روشن و کوتاه‌مدت مبارزاتی را به مردم کشورمان ارائه کرد؟ به‌گمان ما هنگام آن فرا رسیده است که به‌دور از برخوردهای انحصارگرایانه و فرقه‌گرایانه، دست در دست یکدیگر، به‌منظور رسیدن به توافق برای همکاری‌های عملی و یاری رساندن به سازمان‌دهی جنبش اعتراضی توده‌ها تلاش‌هایی تازه را آغاز کرد. حزب توده ایران، به‌سهم خود، همه تلاش‌ها و امکاناتش را در این راه به‌کار خواهد گرفت.

هم‌میهنان گرامی!

تجربه اعتراض‌های گسترده اخیر در شهرهای مختلف کشور، در کنار اعتراض‌های میلیونی توده‌ها پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه در خرداد ۱۳۸۸، همچنین تجربه‌های تاریخی میهن‌مان، نشانگر آن‌اند که برای شکست ارتجاع و رژیم‌های دیکتاتوری همکاری و اتحاد عمل همه نیروهای اجتماعی خصوصاً کارگران و زحمتکش‌شان با جنبش‌های اعتراضی مردم ضروری است. برای پدید آوردن این پیوندها و ایجاد این همکاری و اتحاد عمل، باید همه تلاش‌ها را به‌کار گرفت. شعار "نان، کار و آزادی" که در برخی از اعتراض‌های اخیر از سوی مردم سر داده می‌شد، نشان‌دهنده زمینه‌های عینی خواست‌های مشترکی است که بخش‌هایی پرشمار از مردم ما را در شرایط کنونی به هم پیوند می‌دهد. حزب توده ایران، همچنان بر این عقیده است که نظام سیاسی کنونی، یعنی ولایت مطلقه فقیه، که نماد روشن و انکارناپذیر دیکتاتوری قرون‌وسطایی در میهن ماست، سد اساسی هرگونه حرکتی به سمت گشایش راه در جامعه در جهت نجات آن از وضعیت دهشتناک کنونی است. بدون حذف کامل رژیم ولایت فقیه نمی‌توان به انجام تغییرات اساسی در جامعه‌مان امید بست. از این‌رو، باید همه تلاش‌ها و نیرو را در این عرصه از مبارزه بسیج کرد.

باهم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت
اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۶

پیام نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه نیروهای میهن دوست و آزادی خواه کشور

- به نیروهای ملی و آزادی خواه
- به مبارزان راستین ضد استبداد در جنبش اصلاحات و نیروهای ملی - مذهبی
- به نمایندگان سیاسی خلق های ایران
- به نیروهای چپ آزادی خواه و رزمندگان مدافع حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان ایران
- به تشکلهای صنفی کارگران و زحمتکشان، زنان دلیر و جوانان و دانشجویان میهن

دوستان گرامی!

میهن ما دورانی پرتلاطم و دشوار را پشت سر می گذارد. حاکمیت فاجعه بار رژیم ولایت فقیه در چهار دهه گذشته - چهار دهه‌یی که جز فقر، محرومیت، پایمال کردن خشن و خونین حق حاکمیت مردم بر سرنوشت شان، ظلم، بی عدالتی اجتماعی و ورشکستگی اقتصادی چیزی دیگر به همراه نداشته است - جامعه ما را به سمت انفجار اجتماعی و از هم پاشیدگی ای بزرگ سوق داده است. دشمنان و مداخله گران خارج از مرزهای ایران نیز نقشه های شوم مصادره خواست مردم ما، که دستیابی به حکومتی مردمی و مترقی است، را تدارک می بینند.

خروش اعتراضی ده ها هزار نفر از مردم در هشتاد شهر کشور، در هفته های اخیر، پیامی مهم به همه نیروهای میهن دوست و آزادی خواه کشور در بر داشت. به گمان ما، مهم ترین درسی که از اعتراض های دلیرانه و ناکام اخیر توده ها می توان آموخت این واقعیت بود

که در نبود جایگزینی مردمی و آزادی‌خواه- که برنامه و شعارهایش تبلور خواست‌های اکثریت مردم ما باشد- جنبش اعتراضی توده‌ها در خیابان‌ها نمی‌تواند به‌خودی‌خود رژیم استبدادی کنونی را که امکان‌هایی وسیع در سرکوبگری دارد به عقب‌نشینی وادار کند و شرایط را در جهت انجام تغییرهایی اساسی فراهم کند.

دوستان گرامی!

روشن است که همه ما از دیدگاه‌ها و پایه‌های فکری - نظری متفاوتی مسائل را می‌بینیم، بررسی می‌کنیم و به نتیجه‌گیری‌هایی مشخص می‌رسیم و در این روند طبیعتاً دارای برخی اختلاف نظرهایی با یکدیگر هستیم. تاریخ معاصر میهن ما نیز متأسفانه حاوی نمونه‌هایی از برخوردهای فرقه‌گرایانه ما با هم دیگر، تهمت زنی، تحمل نکردن نظر مخالف، و برخوردی تعامل‌گریز در راه چیره شدن بر دشواری‌های عقیدتی برای همکاری در خود داشته است. به گمان ما هنگام آن فرا رسیده است که همه ما تلاش‌هایمان را برای همکاری بیشتر، موثر و مهم‌تر از آن، ایجاد یک جبهه واحد ضد رژیم استبدادی تشدید کنیم. همه شواهد متبلور در موضع‌گیری‌های نیروهای میهن‌دوست و آزادی‌خواه کشور حاکی از آن‌اند که ما نقاط مشترک مهمی با یکدیگر داریم که می‌توانند پایه‌های اولیه برای دستیابی به‌توافقی به‌منظور مبارزه مشترک با حکومت دیکتاتوری و حرکت به سمت دموکراتیزه کردن شئون اساسی کشور باشد. به گمان ما ازجمله این نقاط مشترک می‌توانند موارد زیر باشند:

۱. حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه از نظام سیاسی کشور، همچون نهادی به‌منظور اعمال اراده یک فرد بر جامعه، که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است؛
۲. جدایی دین از حکومت، و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه‌های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛
۳. به‌رسمیت شناختن حقوق کلیه حزب‌ها، سازمان‌ها، و گروه‌های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛
۴. به‌رسمیت شناختن حق فعالیت آزاد و مستقل کلیه اتحادیه‌ها، سندیکاها و تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشانشان؛
۵. آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی- عقیدتی، و پایان دادن به

شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

۶. پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که از سوی رژیم ولایت فقیه بدین قصد به تصویب رسیده است؛
۷. پایان دادن به تبعیض و سرکوب اقلیت های جنسیتی در ایران
۸. لغو سانسور و محدودیت از کلیه آثار ادبی و هنری نوشتاری و دیداری، روزنامه‌ها، مجلات و نشریات، و دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی، مانند: رادیو، تلویزیون، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی؛
۹. پایان دادن به سرکوب اقلیت‌های مذهبی و خلق‌های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق‌های ایران؛
۱۰. انحلال فوری ارگان‌های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی و دادگاه‌های انقلاب؛
۱۱. انحلال فوری نهادهای ضد مردمی مانند: شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
۱۲. تشکیل کمیته حقیقت‌یاب برای بررسی جنایت فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای و دیگر جنایاتی از این دست و شناسایی آمران و عاملان این جنایت‌های هولناک.

دوستان گرامی!

حزب توده ایران آماده است بر سر موارد بالا یا موارد پیشنهادی دیگر از سوی شما، به‌گفتگو بنشیند و برای ایجاد تفاهم و همدلی در مبارزه دشواری که پیش روی همه ماست تمام توان و امکاناتش را به‌کار گیرد. دستتان را صمیمانه می‌فشاریم و امیدواریم که بتوانیم در این شرایط بسیار حساس تاریخ کشورمان آن‌طور که شایسته است به وظایف خود عمل کنیم و به این مهم دست یابیم.

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۶

پیام همبستگی نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران با حزب کمونیست سودان

رفقای عزیز

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران گزارش تحولات سیاسی هفته‌های اخیر در سودان و به‌ویژه تظاهرات اعتراضی مردم و زحمتکشان سودان در مخالفت با سیاست‌های اقتصادی ویرانگر رژیم دیکتاتوری حاکم، و تهاجم خشن نیروهای امنیتی به حزب کمونیست سودان و دستگیری رفقای رهبری حزب برادر را مورد توجه قرار داد. نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و به‌ویژه رفیق محمد مختار الخطیب، رهبر حزب کمونیست سودان، و دیگر رفقای عضو هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب، و همچنین همه آنانی که در روزهای اخیر و در جریان موج اعتراض‌ها بر ضد مشقت‌های اقتصادی و معیشتی دستگیر شده‌اند، است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن محکوم کردن اقدام رژیم دیکتاتوری اسلام‌گرای سودان، و یورش به حزب کمونیست سودان و بازداشت رفقای رهبری حزب برادر و ایجاد تضییقات در رابطه با شرایط نگهداری آن‌ها، به‌ویژه نگرانی شدید خود در مورد انتقال برخی رهبران حزب برادر به زندان‌های منطقه دارفور در غرب سودان اعلام می‌کند. این زندان‌ها که در «زالینخ» و «شالا» قرار دارند فاقد پایه‌ای‌ترین شرایط زیستی و بهداشتی برای پذیرش بازداشت شدگان است و این می‌تواند تهدیدهایی جدی برای سلامتی رفقای دربند سودانی باشد.

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران همبستگی همه‌جانبه حزب ما را با جنبش اعتراضی مردم سودان بر ضد سیاست‌های اقتصادی ریاضتی تحمیل‌شده از سوی دولت دیکتاتوری عمرالبشیر، اعلام می‌کند. حزب توده ایران در مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان سودان بر ضد دولت واپس‌گرای و اسلام‌گرای حاکم، در کنار حزب کمونیست سودان - حزب طبقه کارگر و زحمتکشان سودان - ایستاده است.

ما از خواست‌های برحق حزب کمونیست سودان برای دفاع از صلح، رعایت حقوق بشر، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، و همچنین آزادی فوری و بدون قیدوشرط همه زندانیان سیاسی حمایت می‌کنیم.

ما از مقام‌های مسئول رژیم سودان می‌خواهیم به حقوق قانونی بازداشت‌شدگان که به لحاظ بین‌المللی درمورد تمامی کشورها ضرورت اجرایی دارند احترام بگذارند و دسترسی کامل آنان را به وکلا و مشاوران حقوقی مورد تأییدشان تسهیل و تضمین کنند.

حزب توده ایران، دولت سودان را فرامی‌خواند که به تعهدات خود در چارچوب قوانین و مقابله‌نامه‌های بین‌المللی جامه عمل پوشانده و به آزادی تجمع، آزادی بیان، حق تشکل و سازمان‌دهی و اعتراض صلح‌آمیز، یعنی حقوقی که پشتوان بین‌المللی دارند، احترام بگذارد.

پلنوم حزب توده ایران، بار دیگر، بر همبستگی فعال خود با حزب کمونیست سودان و همه آنانی که برای تغییرهای ترقی‌خواهانه و بنیادین در سودان مبارزه می‌کنند، تأکید ورزید.

پیروز باد مبارزه مردم سودان در راه صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی

پایدار باد همبستگی بین‌المللی

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۶